

مسئله‌یابی اسلامی در قوانین اساسی ایران، افغانستان و موریتانی

دکتر ناصرعلی منصوریان*

وحدید آگاه**

چکیده

از میان دولت‌هایی که تاکنون نظام جمهوری اسلامی را به عنوان قالب حکومتی خود پذیرفته‌اند، موریتانی به عنوان مبدع این نظام و ایران و افغانستان از جهت رویکرد به اسلام و میزان نفوذ آن در نظام حقوقی در این نوشتار مورد نظر قرار گرفته و کشورهای چون پاکستان و کومور به دلیل پرهیز از اطالۀ کلام و دشواری مطالعه تطبیقی در بیش از سه کشور از حیطة بررسی خارج شده است. ایران، افغانستان و موریتانی به‌رغم اشتراک‌هایی همچون دین رسمی، لزوم مطابقت قوانین با اصول اسلامی و

* عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی (namansourian@yahoo.com)
** دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات
(v.aghah.p.law@gmail.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۲/۱۲

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۱، صص ۲۵۲-۲۰۵.

شرط مسلمانی رئیس‌جمهور، نقاط تمایز قابل تأملی دارند؛ امری که ناشی از دو نگاه متفاوت در عین اعتقاد مشترک به ارزش‌های اسلامی است: نگاهی که در ایران به «حضور حداکثری دین در جامعه» و بالطبع نظام حقوقی و در موریتانی و افغانستان به «توازن میان آموزه‌های اسلامی، دموکراسی و حقوق بشر» تعبیر می‌شود. با عنایت به مطالعه تطبیقی پیش رو، به نظر می‌رسد قالب جمهوری اسلامی توان سازگاری حداکثری با بایسته‌های دموکراسی و حقوق بین‌الملل بشر را داشته و می‌توان از آن به تلفیق دین و دموکراسی یاد کرد.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی، اسلام، قانون اساسی، افغانستان، موریتانی.

مقدمه

تبلور اسلامی بودن کشورها در نظام حقوقی آنها، دولت‌های اسلامی را از سایرین متمایز ساخته است.^(۱) همین اسلامی بودن نظام حقوقی موجب شده تا این کشورها در دسته‌بندی دو نظام بزرگ حقوقی یعنی رومی - ژرمنی و کامن‌لا قرار نگیرند. در حقوق اسلامی «اسلام نه تنها به عنوان یک دین بلکه نظامی سیاسی برای جامعه اسلامی (امت) است»؛^(۲) جامعه‌ای معتقد به حاکمیت الهی و در نظر گرفتن خداوند متعال به عنوان سرمنشأ قدرت.^(۳) در این میان جمهوری اسلامی به عنوان یکی از قالب‌های نظام سیاسی در حقوق اساسی سابقه‌ای پنجاه‌ساله دارد. نظامی که گسترهٔ جمهوریت آن در مردم‌سالاری، حاکمیت ملی و اتکای حکومت و قوانین آن به خواست عمومی و حوزهٔ اسلامیت آن در محدودیت به حاکمیت الهی و ضوابط دینی است.^(۴) اسلامیت و جمهوریتی اصیل، مستقل و البته در عرض هم.^(۵) به دیگر سخن «در مقابل تضاد ظاهری و مانع‌الجمع دین و دموکراسی»^(۶)، الگوی جمهوری اسلامی را می‌توان جلوهٔ مردم‌سالاری دینی،^(۷) حاکمیت الهی - مردمی^(۸) یا همان تلفیق دین و دموکراسی دانست.^(۹) اما برخلاف تصور بسیاری، ایران واضع قالب حکومتی جمهوری اسلامی نیست.^(۱۰) نخستین بار در ۲۸ نوامبر ۱۹۶۰ میلادی به دنبال جدایی موریتانی از فرانسه، این مستعمرهٔ سابق با نام «جمهوری اسلامی موریتانی» اعلام موجودیت کرد. این کشور از سال ۱۹۰۳ میلادی رسماً تحت‌الحمایه فرانسه قرار گرفت، اما طبق قانون اساسی جمهوری چهارم فرانسه مصوب ۱۹۴۶، همانند دیگر مستعمرات فرانسه، وضعیت سرزمین‌های ماورای بحار را پیدا کرد. بر این اساس، به عنوان یکی از اعضای اتحادیه فرانسه، تنها توانست در امور داخلی از طریق یک مجلس ملی منتخب قانون‌گذاری کند.^(۱۱) با تصویب قانون

۱۹۵۶ و اعطای خودمختاری داخلی به موریتانی و نیز اجرای همه‌پرسی سپتامبر ۱۹۵۸، موریتانی قانون اساسی جدیدی را تصویب کرد که طبق آن دارای یک شورای حاکم نیز شد و سرانجام در مارس ۱۹۵۹، مجلس نمایندگان ظهور جمهوری اسلامی موریتانی را رسماً اعلام کرد. به دنبال آن در ۲۸ نوامبر ۱۹۶۰ موریتانی به استقلال ملی دست یافت.^(۱۲) در ۱۹۶۱ نیز موریتانی قانون اساسی جمهوری اسلامی را تصویب کرد و در همان سال به عضویت سازمان ملل درآمد.^(۱۳) در ۱۲ جولای ۱۹۹۱ نیز قانون اساسی جدید تصویب شد؛^(۱۴) قانونی که هم‌اکنون مجراست و همچون خلف خود، موریتانی را جمهوری اسلامی معرفی کرده است.^(۱۵) در ۱۹۷۳م نیز جمهوری اسلامی پاکستان شکل گرفت. بند ۱ ماده ۱ قسمت نخست قانون اساسی این کشور، پاکستان را جمهوری فدرالی معرفی کرده که جمهوری اسلامی پاکستان شناخته می‌شود.^(۱۶) پس از آن نیز ایران به دنبال انقلاب ۱۹۷۹ (۱۳۵۷ هـ ش) نظام جدید سیاسی خود را در قالب جمهوری اسلامی معرفی کرد. جمهوری اسلامی در ایران توسط امام خمینی (ره)، رهبر انقلاب، معرفی شد، به طوری که «در فاصله زمانی ۵۷/۱۲/۹ تا ۵۸/۱/۱۲ یعنی زمان برگزاری همه‌پرسی، از حدود ۳۰ سخنرانی و اعلامیه ایشان در بیش از ۲۰ مورد آن به جمهوری اسلامی اشاره شد».^(۱۷)

۲۵ سال پس از ایران، افغانستان در قانون اساسی جدید خود (مصوب ۱۳۸۲/۱۰/۱۴) قالب جمهوری اسلامی را برگزید.^(۱۸) در این کشور بعد از حملات تروریستی به مرکز تجارت جهانی در ایالات متحده که منجر به ائتلافی نظامی چندجانبه علیه طالبان و سقوط این رژیم شد، توافقنامه مربوط به ترتیبات موقتی در افغانستان تا هنگام تأسیس مجدد نهادهای دائم دولتی موسوم به «توافقنامه بُن» در ۲۰۰۱ میلادی صادر شد که طبق آن، یک کمیسیون قانون اساسی تشکیل شد تا به لویه‌جرگه قانون اساسی در تنظیم قانون اساسی جدید کمک کند.^(۱۹) در قانون اساسی جدید، افغانستان پس از طی یک دوره هشتادساله از نظامی پادشاهی با تجربه نظام‌های جمهوری و جمهوری دموکراتیک به جمهوری اسلامی رسیده^(۲۰) اما از همان ابتدا یعنی نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان (۱۳۰۱ هـ ش) تاکنون، اسلام همواره به عنوان دین رسمی افغانستان مطرح بوده است.^(۲۱) با نگاهی به

موقعیت جغرافیایی و همسایگی پاکستان، ایران و افغانستان می‌توان اذعان داشت قالب جمهوری اسلامی در ایران از پاکستان و در افغانستان از این دو کشور تأثیر گرفته است؛ چه اینکه پاکستان از غرب با ایران و افغانستان مرز مشترک داشته و افغانستان نیز در همسایگی جنوبی و جنوب شرقی خود، پاکستان و در همسایگی غربی ایران را دارد.^(۳۲) گذشته از همجواری جغرافیایی، افغانستان، روزگاری جزئی از ایران بوده و از سال ۱۸۵۷ یعنی پس از معاهده پاریس بود که رسماً از ایران جدا شد.^(۳۳) در مقاله پیش رو با توجه به دشواری مطالعه تطبیقی با تأکید بر ۱۵ معیار اصلی (که در این نوشتار بررسی شده) و نیز پرهیز از طولانی شدن، صرفاً به بررسی سه جمهوری اسلامی ایران، افغانستان و موریتانی پرداخته شده است.

با توجه به یکسانی شکل و محتوای نظام سیاسی در این سه کشور و با عنایت به رویکرد ویژه قانون اساسی ایران، این سؤال مطرح است که تا چه حد رویکرد به اسلام در این سه کشور با یکدیگر همخوانی دارد؟^(۳۴) و با توجه به این مهم تا چه اندازه آثار این اسلامیت به هم نزدیک است؟

گفتار نخست: مبانی نظری جمهوری اسلامی

از نظر ایدئولوژیک بودن نظام سیاسی جمهوری اسلامی و رویکرد ویژه آن به دینی خاص (اسلام)، مبانی نظری این نظام از سایر مدل‌های حکومتی معاصر متفاوت می‌نماید که این مهم در چهار بند بررسی شده است.

۱. شکل و محتوای نظام سیاسی

در جمهوری اسلامی، جمهوری مبین شکل حکومت و اسلامی نشانگر محتوای آن است.^(۳۵) واژه جمهوری^۱ از ترکیب لاتین *res publica* به معنی «امور مردم» اخذ شده^(۳۶) و معرف رژیم است که در آن «رئیس کشور و به طور کلی کارگزاران حکومت اعم از قانون‌گذاران و مجریان به طور مستقیم یا غیرمستقیم توسط مردم انتخاب می‌شوند».^(۳۷) ماهیت جمهوری اصولاً منوط به «درجه دموکراتیک بودن گزینش زمامداران، چگونگی رابطه آنها با یکدیگر، نظام تصمیم‌گیری‌ها و نیز شدت و ضعف عمومیت، آزادی و صحت انتخابات است».^(۳۸) در نظام جمهوری مسئولین

و مقامات کشوری حقوق و امتیازاتی برابر با مردم داشته، از طریق انتخابات ادواری برگزیده شده و نظارت‌پذیر و پاسخگو هستند.^(۳۹) این قالب هنگامی که با پسوند اسلامی تلفیق می‌شود ضمن حفظ ویژگی‌های خود به اصول اسلامی محدود می‌شود؛ بنابراین به نظر می‌رسد علت اصلی انتخاب قالب جمهوری برای تلفیق با صفت اسلامی و تشکیل حکومتی اسلامی، سازگاری بیشتر جمهوری با مبانی اسلام^(۴۰) و انطباق بیشتر معیارهای حکومت اسلامی با مبانی دموکراسی است.^(۴۱) در جمهوری اسلامی، جمهوری در معنای اتکا بر آرای اکثریت، در قانون اساسی طرز استعمال قوای کشور یا همان شیوه اجرای حاکمیت ملی را با توجه به محتوای جمهوری یعنی اسلام مشخص می‌کند.^(۴۲) در واقع جمهوری اسلامی در چهره اصیل خود به معنای پایبندی جمهوریت و اسلامیت به یکدیگر یا همان اجرای تعالیم اسلام به خواست و رضایت مردم است. تصویری که طبق آن فقدان هریک، مشروعیت عمل یا قانون را سلب می‌کند.^(۴۳) حکومتی که بر اساس گفته رهبر فقید انقلاب ایران، امام خمینی (ره): «جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم، نه یک کلمه بیش» و مطابق با همه‌پرسی ۱۳۵۸ بدون هیچ پسوندی از سوی مردم با ۹۸/۲ درصد دارندگان حق رأی پذیرفته شده است. با وجود این در مقدمه قانون اساسی ایران به تکرار از واژه «حکومت اسلامی» استفاده شده^(۴۴) و حتی در ذیل عنوان «بهبابی که ملت پرداخت» به شعار «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی» اشاره شده است. این مهم شاید به دلایلی چون: ۱) انقلابی و غیرحقوقی بودن مقدمه قانون اساسی ایران؛ ۲) صرف قرائت آن در پایان جلسه خبرگان قانون اساسی و عدم اخذ رأی و در نتیجه عدم تصویب آن؛^(۴۵) ۳) تصریح برخی اعضای مجلس خبرگان،^(۴۶) موجب شود تا مقدمه قانون اساسی ایران «فی‌الغالبه فاقد ارزش حقوقی ارزیابی و صرفاً جهت تفسیر و تنویر متن»^(۴۷) به عنوان «زمینه‌ساز اصول قانون اساسی»^(۴۸) تعبیر شود؛ اما باید در نظر داشت که به‌رغم عدم تصویب مقدمه در مجلس خبرگان، همه‌پرسی نسبت به همه قانون اساسی اعم از مقدمه و ذی‌المقدمه انجام شده و در واقع رأی ملت ایران به کل یک مجموعه به نام «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» بوده و نه صرفاً متن آن. از سوی دیگر نظر برخی از اعضای متنفذ و اسلام‌شناس مجلس خبرگان مبنی بر اینکه «نظام سیاسی اجتماعی جمهوری اسلامی، نظام امت و امامت

است و با هیچ‌یک از عناوینی که در کتاب‌های حقوق سیاسی یا اساسی آمده قابل تطبیق نیست» یا «چون هنوز عنوان نظام امت و امامت برای توده مردم روشن نبود، حکومت اسلامی به عنوان شعار اول انتخاب شد. سپس وقتی معلوم شد این نظام رئیس‌جمهور هم دارد گفته شد جمهوری اسلامی ولی نام راستین و کامل آن، نظام امت و امامت است».^(۳۹) این‌طور می‌نماید که اگر شرایط خاص زمانه نبود، قانون اساسی ایران، شاید به همان قالب «حکومت اسلامی» اکتفا می‌کرد. با این وجود هرچند در مورد رابطه میان جمهوریت و اسلامیت اختلاف نظر وجود دارد^(۴۰)، با عنایت به صراحت اصل ۱، آنچه هم‌اکنون معیار و معجزی است، قالب جمهوری اسلامی است نه حکومت اسلامی^(۴۱). اما در موریتانی بند ۱ ماده ۱ قانون اساسی این کشور (فصل ۱، مقررات عمومی - اصول بنیادی) مقرر می‌دارد: «موریتانی، جمهوری اسلامی سوسیال، دموکراتیک و غیر قابل تجزیه است»؛ بنابراین جمهوری موریتانی علاوه بر صفت اسلامی دارای دو صفت سوسیال و دموکراتیک است. متصف شدن جمهوری به این دو صفت به ترتیب نشان‌دهنده حق دسترسی تمام شهروندان به مقامات دولتی و نظام اجتماعی یا مبتنی بر کار است، امری که در غالب قوانین اساسی کشورهای که این قالب حکومتی را انتخاب کرده‌اند دیده می‌شود.^(۴۲) در ایران نیز به هنگام طرح قالب جمهوری اسلامی از سوی امام خمینی (ره)^(۴۳) و برگزاری همه‌پرسی آن، تحلیل‌هایی در مورد ضرورت ذکر یا نیاوردن واژه «دموکراتیک» ارائه شد. اما امام خمینی (ره) به عنوان پیشنهاددهنده اصلی این قالب برای نظام سیاسی جدید ایران به دو دلیل: یکی غربی بودن این واژه و عدم وامداری جامعه اسلامی به غربی‌ها^(۴۴) و دیگری، داخل بودن دموکراسی در دل جمهوری^(۴۵) این واژه را زائد دانستند^(۴۶) که البته موافقان و مخالفانی داشت.^(۴۷) در این میان هرچند جمهوری در معنای اصیل خود، دموکراتیک بوده و نبود دموکراسی در نظام جمهوری بی‌معناست و در نتیجه ماهیتاً تفاوتی میان جمهوری و جمهوری دموکراتیک نیست؛ اما به نظر می‌رسد از جهت تأکید در بستر حقوق اساسی می‌توان از بحث حشو واژه دموکراتیک با تساهل گذشت. در افغانستان نیز همچون ایران و برخلاف موریتانی، «جمهوری اسلامی» بدون هیچ پسوندی، طبق ماده ۱ قالب حکومت معرفی شده است: «افغانستان، دولت جمهوری اسلامی، مستقل، واحد و غیر قابل تجزیه است».

۲. زمینه‌های قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی

به جهت «نقش مستقیم و تعیین‌کننده ایدئولوژی‌ها و اصول سیاست‌های فرهنگ عمومی در تصویر حاکمیت و منشأ دولت، این نوع اصول زیربنایی در بخش اول قانون اساسی تحت عنوان کلیات یا مقدمه ذکر می‌شوند تا مبنای تفسیر صحیح اصول دیگر قرار گیرند».^(۴۸) در این راستا طبق بند نخست مقدمه قانون اساسی ایران: قانون اساسی جمهوری اسلامی مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است؛ اصول و ضوابطی که در اصل ۲ به صراحت از آنها یاد شده: «جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به: خدای یکتا و اختصاص حاکمیت و تشریح به او، وحی الهی، معاد، عدل خدا در خلقت و تشریح، و امامت و رهبری مستمر...»؛ به عبارت دیگر ۵ بند نخست اصل دوم قانون اساسی ایران مبین اصول پنج‌گانه مذهب تشیع است.^(۴۹) بند ۶ این اصل «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا» را دیگر پایه نظام جمهوری اسلامی در ایران معرفی می‌کند.^(۵۰) همچنین اصل ۵۶ در تکمیل حاکمیت الهی مذکور در بند ۱ اصل ۲ اشعار می‌دارد: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است...».^(۵۱) بنابراین «همان‌گونه که تأسیس نظام جمهوری اسلامی بر پایه اعتقادات دیرینه مردم به حکومت حق و عدل قرآن (اصل ۱) صورت گرفته، ادامه حیات آن نیز با همان مبانی اعتقادی میسر خواهد بود، اعتقاداتی که نقشی تعیین‌کننده در تمامی شئون جامعه داشته و راهنمای زمامداران و مردم در پایه‌ریزی نظام اجتماعی هستند».^(۵۲) در موریتانی مقدمه قانون اساسی با اعلام «تعلق خاطر عمیق مردم موریتانی به اسلام و اصول دموکراسی مذکور در اعلامیه جهانی حقوق بشر سال ۱۹۴۸ و منشور افریقایی حقوق بشر و خلق‌ها در سال ۱۹۸۱ و سایر کنوانسیون‌های بین‌المللی که موریتانی آنها را امضا کرده»، اصول دموکراسی مذکور در اسناد بین‌المللی و اسلام را به عنوان مبانی نظام سیاسی خود معرفی کرده است. مقدمه تأکید می‌کند «آزادی، برابری و کرامت انسانی تنها در جامعه‌ای تضمین می‌یابد که اولویت قانون تثبیت شده باشد» و نیز اینکه «خلق شرایطی بادوام برای توسعه اجتماعی به نحو یکسانی در گرو رعایت فرامین اسلام به عنوان منبع انحصاری

قانون و مقتضیات دنیای مدرن است». پس قانون اساسی موریتانی در کنار رعایت اسلام قائل به هماهنگی با ضروریات زمانه نیز شده است؛^(۵۳) امری که در افغانستان نیز ملاحظه می‌شود.

طبق مقدمه قانون اساسی این کشور اعتقاد به دین مقدس اسلام^(۵۴)، رعایت منشور ملل متحد و احترام به اعلامیه جهانی حقوق بشر^(۵۵) «به منظور تأسیس نظام متکی بر اراده مردم و دموکراسی» و «حفظ کرامت و حقوق انسانی» از اعتباری همسان برخوردارند. پیرو این مهم، ماده ششم به صراحت اشعار می‌دارد: «دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی بر اساس حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی و... مکلف است». به موجب این ماده، سه معیار کرامت انسانی، حقوق بشر و دموکراسی در کنار هم و از اعتباری یکسان برخوردارند. قانون‌گذار افغانی در ماده ۷، بار دیگر موارد گفته شده در مقدمه را تأکید می‌کند: «دولت، منشور ملل متحد، معاهدات بین الدول، میثاق‌های بین‌المللی که افغانستان به آن ملحق شده و اعلامیه جهانی حقوق بشر را رعایت می‌کند». علاوه بر موارد گفته شده، قانون اساسی افغانستان در مواد دیگری^(۵۶) با تأکید بر حفظ کرامت انسان، اهمیت ویژه این ضابطه را متذکر می‌شود؛ بنابراین همچون موریتانی می‌توان حقوق بشر را از جمله منابع قانون اساسی افغانستان دانست؛^(۵۷) امری که نشان از ظرفیت بالای سازگاری اسلام و حقوق بشر دارد.^(۵۸)

۳. رویکرد به قرآن و واژگان مرتبط با دین اسلام

الف - ذکر آیات قرآن

مقدمه قانون اساسی ایران با آیه‌ای از قرآن کریم آغاز می‌شود.^۱ پیرو این مطلع، ۸ آیه دیگر در مقدمه^(۵۹) و ۶ آیه در متن قانون اساسی ایران^(۶۰) به زبان عربی به کار رفته است. با توجه به اینکه از مجموع ۱۵ آیه، ۱۴ آیه در مقدمه و فصل ۱ با عنوان «اصول کلی» ذکر شده، چنین بر می‌آید که قانون‌گذار اساسی ایران طبق اصل ۱ که جمهوری اسلامی را بر «اساس اعتقاد دیرینه ملت ایران به حکومت حق و عدل قرآن» می‌داند، به این امر اکتفا نکرده و با ارجاعاتی مستقیم به این منبع حقوق

۱. آیه ۲۵ سوره حدید: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط».

اسلامی^(۳۱) سعی در عینیت بخشیدن به آن داشته است. اما قانون اساسی موریتانی اساساً ارجاعی به قرآن ندارد و قانون اساسی افغانستان نیز تنها در ابتدای مقدمه به ذکر آیه نخست سوره حمد و صلوات و سلام بر پیامبر اکرم (ص) و آل او^۱ بسنده کرده و دیگر نه در مقدمه و نه در هیچ‌یک از ۱۶۲ ماده متن اصلی ارجاعی به قرآن ندارد.

ب - واژگان مرتبط با رعایت دین اسلام: تعدد یا وحدت

قانون اساسی ایران جمهوری اسلامی همچون ایران مشروطه^۲ برای لزوم تبعیت قوانین و مقررات از آموزه‌های اسلامی، از واژه یا واژگان یکسانی استفاده نکرده است. ذکر واژگان متفاوت موازین،^(۳۲) مبانی،^(۳۳) ضوابط،^(۳۴) احکام،^(۳۵) اصول و احکام^(۳۶) و قوانین و مقررات^(۳۷) با پسوند اسلامی و حتی در ۳ مورد با پسوند عدل اسلامی،^(۳۸) فقهی^(۳۹) و شرع^(۴۰) از سویی نشان‌دهنده بی‌دقتی در رعایت اصول قانون‌نویسی است و از سوی دیگر با توجه به معانی متفاوت این واژگان باب تفسیرهای متفاوت را می‌گشاید.^(۴۱) قانون اساسی موریتانی تنها در یک مورد، آن هم در مقدمه به رعایت «فرامین اسلام» تأکید دارد و قانون اساسی افغانستان نیز غیر از ماده ۳ که برای منع تصویب قوانین مغایر با آموزه‌های اسلامی، عبارت «معتقدات و احکام دین مقدس اسلام» را به کار برده، در سایر مواد^(۴۲) از واژه یکسان «احکام دین مقدس اسلام» استفاده کرده است. هرچند به نظر برخی، همین واژگان یکسان نیز نسبتاً مبهم بوده و مستعد تفاسیر متفاوتی همچون شریعت در معنای دقیق خود، فقه یا اصل اسلامی به عنوان اصول بنیادین مبانی مشترک اسلام است.^(۴۳)

۴. لزوم اسلامی بودن قوانین و مقررات و ضمانت اجرای آن

الف - اسلامی بودن الزامی قوانین و مقررات

به جهت اسلامی بودن جمهوری، بدیهی‌ترین موضوع به عنوان نمایه اسلامی بودن نظام سیاسی، انطباق قوانین موضوعه با اسلام است.^(۴۴) بدین سبب مطابق با اصل ۴

۱. «الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سید الانبیاء و المرسلین محمد (ص) و علی آله و اصحابه اجمعین».
 ۲. استفاده از عبارت‌های «فواعد مقدسه اسلام» و «موازین شرعیه» در اصول ۲ و ۲۷ متمم قانون اساسی مشروطه.

قانون اساسی ایران: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر عموم اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است...». در این میان با توجه به انتهای امکان تفسیر ایجابی از این اصل به جهت فقدان وجود احکام شرعی مصرّح در مورد همه قوانین و مقررات و در واقع جلوه این اصل در انطباق سلبی،^(۷۵) باید رعایت موازین اسلامی را در احترام و حفظ اهداف و اصول (قواعد و مبانی شرعی) و نه ابزارها و وسایل (فتاوی فقها) جست‌وجو کرد. امری که ما را در تغییر ابزارها همگام با تغییرات جامعه^(۷۶) و در واقع سازگاری دین با ضرورت‌های زمانه یاری می‌کند. به موجب اصل ۴ علاوه بر قوانین، انطباق مقررات دولتی (آیین‌نامه و تصویب‌نامه‌ها) نیز لازم دانسته شده، امری که به طور جداگانه در فصل ۶ (قوه مقننه) تکرار شده است: وفق اصل ۷۲ قوانین مصوب مجلس و طبق اصل ۸۵ مصوبات دولت نباید با «اصول و احکام مذهب رسمی کشور» مغایرت داشته باشد. همچنین قانون‌گذار اساسی با «مشخص نکردن قلمرو زمانی (گذشته، حال و آینده)»^(۷۷) در این زمینه، موجب ارائه نظرات متفاوتی شده که در قسمت ضمانت اجرا به آن خواهیم پرداخت.

در موریتانی به‌رغم اشاره مقدمه قانون اساسی به «رعایت فرامین اسلام» به عنوان منبع رسمی قانون، هیچ‌یک از مواد متن قانون اساسی اشاره صریح یا غیرمستقیمی به لزوم تطبیق قوانین و مقررات با فرامین اسلامی ندارد. از آنجاکه اشاره مذکور در مقدمه با ترسیم خط مشی کلی قانون اساسی، جزئی از آن بوده و دارای ضمانت اجرای همسنگ با متن است، شایسته بود همچون سایر موارد کلی مقدمه، با برخورداری از جایگاهی ویژه در متن، مشخصاً به آن پرداخته می‌شد. این مهم در قانون اساسی افغانستان برخلاف موریتانی تا حدود زیادی به ایران شبیه است: طبق ماده ۳ از فصل ۱ (دولت): «در افغانستان هیچ قانونی نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد». اما با وجود صراحت ماده به لزوم پیروی قوانین از احکام اسلام، پرسش اینجاست که کلمه قانون در ماده ۳ را باید به معنای اعم افاده کرد و شامل مقررات هم دانست یا آنکه با تفسیر مضیق تنها معنای خاص را وارد دانست.^(۷۸) از طرفی وفق ماده ۷۶: «حکومت برای مقررات وضع و

تصویب می‌کند. این مقررات باید متناقض نص یا روح هیچ قانونی نباشد؛ بنابراین برخلاف ماده سوم که به صراحت به لزوم پیروی قوانین از احکام اسلامی اشاره کرده، این مهم در مورد مقررات مصوب حکومت^(۸۹) در ماده ۷۶ بیان نشده است. با توجه به این نکته هرچند با استناد به دلایلی چون: (۱) قانون‌گذار افغان به سادگی می‌توانست با ذکر کلمه مقررات بعد از قانون در ماده ۳، مقررات را نیز به صراحت مضمول حکم ماده قرار دهد ولی این کار را نکرده؛ (۲) در نص ماده ۷۶ سخنی از لزوم پیروی مقررات از احکام نیامده؛ (۳) طبق ماده ۹۴: قانون عبارت است از مصوبه هر دو مجلس شورای ملی^(۸۰) که به توشیح رئیس‌جمهور رسیده مگر اینکه در قانون اساسی طور دیگری تصریح شده باشد؛ می‌توان در عدم لزوم مقررات حکومت با احکام دین اسلام تأمل کرد؛ ولی به نظر می‌رسد بند اخیر ماده ۷۶ به طور تلویحی و غیرمستقیم ناظر به تطابق مقررات با احکام اسلامی نیز هست چراکه وقتی مقررات حکومت نباید نقض‌کننده نص یا روح قانون باشد و قانون نیز به موجب ماده ۳ نمی‌تواند مخالف احکام اسلامی باشد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که ماده ۷۶ در نهایت به لزوم پیروی مقررات از احکام اسلامی می‌انجامد.

ب - ضمانت اجرای مغایرت قوانین و مقررات با اسلام

با توجه به تفاوت مراجع تصویب قانون و مقررات یعنی قوای مقننه و مجریه، ضمانت اجرایی این دو جداگانه بررسی می‌شود.

اول - قوانین

قانون اساسی ایران همچون متمم قانون اساسی مشروطه^(۸۱)، برای تشخیص یا به‌زعم اصل ۹۱ «پاسداری» از عدم مغایرت قوانین با موازین اسلامی و قانون اساسی، نظام نظارت مستقیم یا غیر قضایی را پذیرفته است. پیرو این نظام، برخلاف قانون اساسی مشروطه که این مهم به دلایلی از جمله عدم نهادینه شدن،^(۸۲) تقریباً متروک ماند،^(۸۳) نهاد «شورای نگهبان» که بخشی از قوه مقننه بوده و مجلس بدون آن اعتبار قانونی ندارد^(۸۴) پیش‌بینی شده است. نهادی که در واقع نقش آن «اعتبار موقوف است نه ایجاد مال»^(۸۵) است. قانون اساسی ایران پیرو اصل ۴ که در قسمت الف شرح آن رفت، لزوم پیروی از «موازین اسلامی» را جزئی از کلیت قانون اساسی لحاظ نکرده

و برای آن قائل به تفصیل شده است. به دیگر سخن نهاد نظارتی شورای نگهبان، با عنایت به اختلاف نظر در مورد گستره نظارت بر همه مصوبات یا صرفاً مصوبات تقنینی^(۸۶)، دست‌کم باید همه مصوبات قانون‌گذاری مجلس را از دو جهت بررسی کند: یکی «عدم مغایرت با احکام اسلام» و دیگری «عدم تعارض با قانون اساسی»^(۸۷). به همین منظور ۱۲ نفر اعضای این نهاد^(۸۸) دو گروهند: ۶ نفر فقیه عادل و آگاه^(۸۹) به مقتضیات زمان و مسائل روز که صلاحیت انحصاری تشخیص عدم مغایرت با احکام اسلام دارند و ۶ نفر حقوقدان مسلمان در رشته‌های مختلف حقوقی که به همراه ۶ نفر فقیه در تشخیص عدم تعارض مصوبات با قانون اساسی صاحب‌نظرند. مطابق اصل ۹۵، شورای نگهبان برای اعلام نظر خود ۱۰ روز فرصت دارد که قابل تمدید است.^(۹۰)

در موریتانی نیز وظیفه تطبیق با قانون اساسی به «شورای قانون اساسی» محول شده است. بند ۱ ماده ۸۶ قانون اساسی این کشور قوانین ارگانیک یا بنیادی^(۹۱) و نظامنامه داخلی مجلسین ملی و سنا را نیازمند تأیید این شورا به منظور انطباق با قانون اساسی می‌داند.^(۹۲) در مورد سایر قوانین طبق بند ۲ همان ماده، این مهم را به درخواست از جانب رئیس‌جمهور، هریک از رؤسای مجلسین یا یک‌سوم نمایندگان آنها ارجاع داده است. در میان دیگر وظایف این شورا نیز که در مواد ۸۳ الی ۸۵ فصل ۶ و در فصول دیگر به طور پراکنده آمده^(۹۳) نصی در مورد تطبیق جداگانه مصوبات پارلمان با فرامین اسلامی مشاهده نمی‌شود. ضمن آنکه شورای عالی اسلامی - که طبق سه بند نخست ماده ۹۴ قانون اساسی ۵ عضو دارد و اعضا و رئیس آن منصوب رئیس‌جمهورند و به درخواست او تشکیل جلسه می‌دهند - نیز صرفاً نظرات مشورتی خود را در مورد موضوعات مورد مشورت به رئیس‌جمهور ارائه می‌کند. چنان‌که از عنوان فصل ۹ یعنی نهادهای مشورتی هم پیداست، نظر قطعی و الزام‌آوری در مورد اسلامی بودن قوانین یا مقررات ندارد (بند ۴ ماده ۹۴)؛ بنابراین پیرو عدم پیش‌بینی لزوم تبعیت قوانین از «فرامین اسلام»، وظیفه‌ای هم در این خصوص به شورای قانون اساسی محول نشده است. به عبارت دیگر قانون اساسی موریتانی کلیه عناصر موجود در قانون اساسی را کلیتی جدانشدنی در نظر گرفته است.

در افغانستان، قانون اساسی سه نوع نظارت را پیش‌بینی کرده است: (۱) نظارت قضایی: طبق ماده ۱۲۱: «بررسی مطابقت قوانین، فرامین تقنینی، معاهدات بین الدول و میثاق‌های بین‌المللی با قانون اساسی و تفسیر آنها بر اساس تقاضای حکومت و یا محاکم، مطابق احکام قانون از صلاحیت ستره محکمه^(۹۴) است». ستره محکمه نیز طبق بند اخیر ماده ۱۱۶ «به حیث عالی‌ترین ارگان قضایی در رأس قوه قضاییه افغانستان قرار دارد»؛ بنابراین قانون اساسی افغانستان بعد از ذکر لزوم تطابق قوانین با احکام اسلامی در ماده ۳، این امر را جزئی از کلیت قانون اساسی دانسته و از اسلام به عنوان امری جدا از قانون اساسی از حیث انطباق نام برده است. به دیگر سخن تشخیص مطابقت قوانین یا سایر موارد مذکور در ماده ۱۲۱ با احکام اسلامی در دل تشخیص انطباق با قانون اساسی بوده و از این منظر از همان ضمانت اجرای قضایی موصوف برخوردار است؛

(۲) از طریق رئیس‌جمهور: بند ۱ ماده ۶۴، مراقبت از اجرای قانون اساسی را بر عهده رئیس‌جمهور گذارده که این مهم شامل ماده ۳ (تطبیق قوانین با اسلام) نیز می‌شود. رئیس‌جمهور در اجرای این امر می‌تواند از مهلت ۱۵ روزه و توی خود طبق بند اخیر ماده ۹۴ استفاده کند. البته اگر ولسی جرگه مصوبه را مجدداً با دو ثلث آرای کل اعضا تصویب کند، مصوبه توشیح‌شده محسوب و نافذ شود؛

(۳) کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی که به موجب ماده ۱۵۷ قانون اساسی شرایط تشکیل آن به قانون عادی واگذار شده و صرفاً به تعیین اعضای آن با پیشنهاد رئیس‌جمهور و تأیید ولسی جرگه تصریح شده است. در این زمینه با توجه به عدم تصویب قانون مربوط به تشکیل کمیسیون نمی‌توان قضاوتی داشت، هرچند بهتر بود با پیش‌بینی نکات اصلی این کمیسیون در قانون اساسی شاکله این نهاد نظارتی از ثباتی همسنگ قانون اساسی برخوردار می‌شد.^(۹۵)

دوم - مقررات

قانون اساسی ایران در مورد تشخیص مغایرت مقررات با موازین اسلامی دو سازوکار متفاوت قضایی را در اصل ۱۷۰ پیش‌بینی کرده است: (۱) توسط قضات محاکم دادگستری که وفق بند نخست این اصل: «مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و

آیین‌نامه‌های دولتی مخالف با مقررات اسلامی... خودداری کنند؛ وظیفه‌ای که دلالتی به ابطال مقررات نداشته و صرفاً ناظر به عدم اجرا در دعوی هستند به آن است، بنابراین به اعتبار آن مقررات خدشه‌ای وارد نمی‌کند؛ (۲) پیش‌بینی نهاد قضایی دیوان عدالت اداری^(۹۶) که یکی از وظایف آن به استناد قسمت اخیر اصل، ابطال تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی مخالف با مقررات اسلامی است. ابطال به عنوان ضمانت اجرای غیر اسلامی بودن مقررات، نیازمند درخواست از دیوان عدالت اداری است. دیوان عدالت اداری مطابق نظر فقهای شورای نگهبان^(۹۷) در مورد مغایرت یا عدم مغایرت با مقررات اسلامی، عمل می‌کند. اما در موریتانی پیرو اشاره نکردن به ضرورت مقررات از فرامین اسلام، قانون اساسی در مورد ضمانت اجرا نیز ساکت است.

در افغانستان مطابق ماده ۱۲۰ (فصل ۷ - قضا): «صلاحیت قوه قضا شامل رسیدگی به تمام دعاوی است که از طرف اشخاص حقیقی یا حکمی، به شمول دولت به حیث مدعی یا مدعی علیه در پیشگاه محکمه مطابق به احکام قانون اقامه شود». ذکر واژه «به شمول دولت به حیث مدعی یا مدعی علیه» حاکی از پذیرفتن نظام وحدت‌گرایی اداری و عدم پیش‌بینی مرجع خاصی برای رسیدگی به دعاوی مردم علیه دولت است؛ بنابراین می‌توان چنین نظر داد که به‌رغم عدم اشاره صریح قانون اساسی افغانستان به امکان طرح شکایت از مقررات حکومت به دلیل مغایرت با احکام اسلامی، به موجب ماده ۱۲۱ می‌توان در این زمینه در پیشگاه محکمه از دولت شکایت کرد.

گفتار دوم - دین رسمی و آثار آن

رسمیت دین اسلام و آثار آن در ابعاد مختلف در بستر قانون اساسی به عنوان امری اجتناب‌ناپذیر در نظامی سیاسی که صفت اسلامی را یدک می‌کشد، در این گفتار مورد بررسی قرار گرفته است.

بند یکم - دین و مذهب رسمی

اصل ۱۲ از فصل ۱ (اصول کلی) قانون اساسی ایران همانند قانون اساسی مشروطه^(۹۸) اشعار دارد: «دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری

است...». برخلاف این اصل که ظاهراً صفت رسمی برای واژه مذهب به قرینه معنوی حذف شده، قانون‌گذار اساسی ایران در اصول ۷۲، ۸۵، ۱۱۵، ۱۲۱ و ۱۷۷^(۹۹) واژه مذهب رسمی را به کار برده است. در موریتانی علاوه بر جایی که مقدمه قانون اساسی مردم موریتانی را در شمار «خلق مسلمان، افریقایی و عرب‌تبار» معرفی می‌کند، ماده ۵ مقرر می‌دارد: «اسلام دین ملت و دولت است»؛ بنابراین همچون ایران، قانون اساسی موریتانی با اعلام اسلام به عنوان دین ملت و دولت به آن رسمیت بخشیده است. اما موریتانی برخلاف ایران، مذهب رسمی نداشته و به دین رسمی بسنده کرده است. در افغانستان نیز به موجب ماده ۲: «دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان، دین مقدس اسلام است». مطابق با نص این ماده، قانون اساسی افغانستان همچون موریتانی قائل به مذهبی رسمی نشده، اما از نحوه نگارش و ترتیب مواد ۱۳۰ و ۱۳۱ این‌طور برداشت می‌شود که قانون اساسی افغانستان قائل به اقلیت شیعه شده چراکه ابتدا در ماده ۱۳۰ در مورد صدور حکم قضایی به هنگام مواجهه با خلأ قانونی، محاکم قضایی را به حل و فصل قضیه با توجه به احکام فقه حنفی مکلف می‌کند و بعد در ماده ۱۳۱ ضمن تسری حکم ماده قبل در باب اهل تشیع، احکام این مذهب را مستند حل و فصل می‌داند؛ بنابراین قانون‌گذار افغانی از سویی، غیرمستقیم قائل به اکثریت اهل سنت و اقلیت شیعه شده و از سوی دیگر فقه حنفی را تلویحاً به عنوان مذهب رسمی معرفی کرده است.^(۱۰۰)

الف - حفظ حقوق اقلیت‌های دینی یا مذهبی

اصل ۱۳ قانون اساسی ایران به تبعیت از اصل ما قبل خود که دین رسمی را اسلام معرفی کرده، با ذکر «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند...» اقدام به برشماری اقلیت‌های دینی کرده و آنها را به سه مورد مذکور محدود کرده است. اصل ۱۳ در ادامه، سه مورد را برای این اقلیت‌ها به رسمیت می‌شناسد: آزادی در انجام مراسم دینی، عمل به احوال شخصیه و تعلیمات دینی. اما در مورد اقلیت‌های مذهبی، اصل ۱۲ بعد از معرفی دین رسمی و مذهب کشور، مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی را دارای «احترام کامل» دانسته و در مقایسه با اقلیت‌های دینی علاوه بر آزادی‌های پیش‌گفته مقرر

می‌دارد: «... در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها طبق آن مذهب خواهد بود با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب»؛ بنابراین قانون اساسی ایران برخلاف اقلیت‌های دینی که آنها را برشمرد، در مورد اقلیت‌های مذهبی، سایر مذاهب اسلامی غیرشیعه را دارای احترام کامل دانسته و آنها را به رسمیت شناخته است.^(۱۰۱)

قانون اساسی موریتانی به‌رغم پیش‌بینی اسلام به عنوان دین رسمی طبق نص صریح بند ۲ از ماده ۱ تفاوت در مذهب شهروندان را موجبی برای عدم تساوی در برابر قانون نمی‌داند و حتی بند ۳ این ماده را به ضمانت اجرای این مهم اختصاص داده است. واژه برادری در شعار ملی موریتانی در ماده ۹: «شرافت، برادری، عدالت» و ماده ۱۰ از دیگر شواهد عدم امتیاز مسلمانان نسبت به سایر شهروندان و نیز آزادی کامل غیر مسلمانان است. طبق ماده ۱۰: «دولت، آزادی‌های فردی و جمعی را برای کلیه شهروندان تضمین می‌کند» که واژه کلیه شهروندان موید این ادعاست. بند ۲ این ماده موارد محدودیت را بدون ذکر مورد خاصی در صلاحیت قانون‌گذار عادی دانسته که فارغ از قابل انتقاد بودن این نوع قانون‌نویسی، هر محدودیتی برای این آزادی‌ها می‌باید با توجه به بند ۲ ماده ۱ برای همه شهروندان اعم از مسلمانان و غیر آن برابر باشد.

در افغانستان، به موجب بند اخیر، ماده ۲ قانون اساسی: «... پیروان سایر ادیان در پیروی از دین و اجرای مراسم دینی‌شان در حدود احکام قانون آزاد هستند». مطابق نص این ماده همچون موریتانی و برخلاف ایران، قانون اساسی افغانستان، اقلیت‌های دینی را برنشمرد و با استفاده از واژه «سایر ادیان» همه غیر مسلمانان و به طریق اولی همه مذاهب دینی را در انجام مراسم دینی آزاد دانسته است.

ب - فقه اسلامی، منبع صدور حکم

طبق اصل ۱۶۶ قانون اساسی ایران، احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون باشد؛ امری که در مورد «قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها» در اصول ۱۶۹ و ۳۶^(۱۰۲) تکرار شده است. قانون‌گذار ایرانی در اصل ۱۶۷ مواردی را پیش‌بینی کرده که قاضی نمی‌تواند حکم دعوا را در قوانین مدونه بیابد، طبق این اصل در چنین

مواردی قاضی باید به منابع یا فتاوی معتبر اسلامی رجوع و حکم قضیه را صادر کند و نمی‌تواند به بهانه‌هایی چون سکوت، نقص و... از صدور حکم امتناع ورزد. در واقع طبق این اصل، بعد از قانون منابع فقهی معتبر دین اسلام، مستند صدور حکم است؛ بنابراین «ارزش فتاوی یا نظرات فقها که حقوقدانان اسلام تلقی می‌شوند، صرفاً دارای ارزش تئوری و علمی نبوده و فراتر از آن می‌تواند در جای خود، مستند حکم قضایی محسوب شود».^(۱۰۳) با این حال به نظر می‌رسد واژه «دعوا» در این اصل با توجه به قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و قاعده فقهی قبح عقاب بلا بیان محدود به دعاوی حقوقی بوده یا دست‌کم در مورد جرم‌انگاری قابل تسری به شکایات کیفری نیست.^(۱۰۴)

در موریتانی از آنجا که طبق بند ۱ ماده ۹۰ قانون اساسی: «قاضی تنها از قانون تبعیت خواهد کرد»، تنها قانون می‌تواند مستند صدور احکام قضایی قرار گیرد. اما در افغانستان پس از آنکه قانون اساسی در ماده ۲۷^(۱۰۵) بر قانونی بودن جرایم تأکید کرده، در ماده ۱۳۰ همچون ایران مواردی پیش‌بینی کرده که «برای قضیه‌ای از قضایای مورد رسیدگی در قانون اساسی و سایر قوانین حکمی موجود نباشد»، وفق این ماده «محاکم به پیروی از احکام فقه حنفی و داخل در حدود قانون اساسی باید قضیه را به نحوی حل و فصل کنند که عدالت به بهترین وجه تأمین شود»؛ بنابراین احکام فقه حنفی و قانون اساسی مواردی هستند که قاضی باید همزمان و به صورت عام مجموعی^(۱۰۶) در صدور حکم رعایت کند تا هدف قضاوت یعنی ترسیم بهترین وجه عدالت در حل و فصل دعوا تأمین شود. ماده ۱۳۱ در مورد همین وضعیت در مورد شیعیان در سایر دعاوی و از جمله قضایای مربوط به احوال شخصیه، احکام مذهب تشیع را جایگزین احکام فقه حنفی کرده است.

ج - اسلام و آزادی‌های عمومی

اصل ۲۰ از فصل سوم (حقوق ملت) قانون اساسی ایران به پیروی از اصل ۴ اشعار می‌دارد: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد... از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت «موازین اسلام» برخوردارند». به موجب این اصل، شرط برخورداری از همه ابعاد حقوق، رعایت «موازین اسلام» عنوان شده

است. پیرو این امر، قانون‌گذار اساسی ایران این قید را در مورد آزادی احزاب (اصل ۲۶) و آزادی بیان و نشر افکار در صدا و سیما (اصل ۱۷۵) با همین واژه و در مورد آزادی بیان مطالب در نشریات و مطبوعات (اصل ۲۴)^(۱۰۷) و تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌های بدون حمل سلاح (اصل ۲۷) با واژه «مخل به مبانی اسلام» وارد کرده است.

در موریتانی بند ۱ ماده ۱۰ قانون اساسی در ۸ بند آزادی‌های مختلفی از جمله آزادی عقیده و اندیشه، بیان و تجمعات را برای کلیه شهروندان تضمین می‌کند که مطابق بند ۲ همین ماده «آزادی می‌تواند توسط قانون محدود شود»؛ بنابراین در قانون اساسی موریتانی بدون احصای موارد خاصی، صرفاً عوامل محدودکننده آزادی‌ها به قانون عادی احاله شده؛ امری که با فلسفه به رسمیت شناختن آزادی‌ها در قانون اساسی ناسازگار است. چراکه قانون‌گذار اساسی حتماً و باید عوامل محدودکننده آزادی‌ها را در قانون اساسی ذکر کند تا راه سوءاستفاده و بسط آن مسدود شود، حال آنکه با وجود بند ۲ هیچ ضمانت اجرایی برای عدم سوءاستفاده قانون‌گذار عادی وجود ندارد. با این وجود، مطابقت با اصول اسلامی می‌تواند جزء عوامل محدودکننده قانون‌گذار عادی باشد.

قانون اساسی افغانستان در ماده ۳۴ (فصل ۲ - حقوق اساسی و وجایب اتباع) در مورد به رسمیت شناختن حق هر افغان در اظهار افکار خود به وسیله گفتار، نوشته، تصویر یا وسایل دیگر با استفاده از قید کلی و قابل انتقاد «با رعایت احکام مندرج این قانون اساسی» باب تفاسیر مختلف را گشوده که در هر حال یک تفسیر می‌تواند اعمال قید ماده ۳ (عدم مخالفت قوانین با احکام دین اسلام) در باب محدودیت‌های آزادی بیان باشد. همچنین در قیود حق اجتماع و تظاهرات (ماده ۳۶) ذکری از رعایت احکام دین اسلام^(۱۰۸) نیامده اما در مورد شرایط تشکیل احزاب سیاسی همچون ایران، در ماده ۳۵ مقرر می‌دارد: «مرامنامه و اساسنامه حزب، مناقض احکام دین مقدس اسلام و نصوص و ارزش‌های مندرج این قانون اساسی نباشد...». امری که در ماده ۱۱ قانون اساسی موریتانی که به شرایط تشکیل احزاب پرداخته، دیده نمی‌شود. این ماده در کنار ذکر شرایط احترام به اصول دموکراتیک، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و اتحاد ملت و جمهوری اشاره‌ای به رعایت «فرامین اسلام»

نمی‌کند. طبق شرط آخر ماده ۳۵ قانون اساسی افغانستان: «تأسیس و فعالیت حزب بر مبنای قومیت، سمت، زنان و مذهب فقهی، جواز ندارد»؛ بنابراین همان‌طور که مرامنامه حزب نباید مناقض احکام دین اسلام باشد تأسیس حزب نیز نباید بر اساس گرایش‌های مذهبی باشد. قانون اساسی افغانستان جز در مورد آزادی احزاب در سایر آزادی‌ها لزوم عدم تناقض با احکام دین اسلام را ذکر نکرده است.

بند دوم - آثار اسلامی بودن نظام سیاسی

الف - اسلامیت در نظام اقتصادی

مقدمه قانون اساسی ایران ذیل عنوان «اقتصاد وسیله است نه هدف»، برنامه اقتصاد اسلام را فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسان می‌داند. به دنبال این شمای کلی، بند ۱۲ اصل ۳ پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه را طبق «ضوابط اسلامی» در جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و... از وظایف دولت می‌داند؛ بنابراین برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری اقتصادی از سوی دولت باید مطابق با «ضوابط اسلامی» باشد. از آنجاکه این نص نیز ذیل عنوان اصول کلی در فصل نخست قانون اساسی آمده، فصل چهارم قانون اساسی ایران با عنوان «اقتصاد و امور مالی» به توضیح بیشتری می‌پردازد؛ طبق بخشی از بند ۵ اصل ۴۳ از این فصل «... منع احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام» از ضوابطی است که اقتصاد ایران بر آن استوار است. ضوابطی که که ریشه در فقه شیعی داشته و از موارد انعکاس دین اسلام در اقتصاد ایران است. از سوی دیگر، مطابق اصل ۴۴، بخش تعاونی متشکل از شرکت‌ها و تعاونی‌های تولید و توزیع که یکی از سه بخش پایه‌ای نظام اقتصادی ایران است، باید طبق «ضوابط اسلامی» باشد، قیدی که در بند ۱۲ اصل ۳ نیز عنوان شده است. پیرو همین اصل «مالکیت در سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی تا جایی که از محدوده قوانین اسلام خارج نشود... مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است»؛ بنابراین قانون‌گذار اساسی ایران، حمایت از مالکیت در سه بخش اقتصادی خود را به‌صراحت منوط به رعایت قوانین اسلام کرده است. واژه قوانین اسلام که تنها در همین اصل قانون اساسی ایران استفاده شده چندان گویا نیست، چراکه اگر مراد قانون‌گذار، همان اصول یا ضوابط اسلامی بوده می‌توانست از آنها

استفاده کند وگرنه، سازوکار تصویب قوانین در مجلس، در قانون اساسی مشخص شده و قوانین در صورت شرعی نبودن از سوی شورای نگهبان تأیید نمی‌شوند. اما برخلاف قانون اساسی ایران که به تفصیل به نظام اقتصادی پرداخته، قانون اساسی موریتانی در این خصوص ساکت است. در قانون اساسی افغانستان نیز به موجب ماده ۱۰: «دولت، سرمایه سرمایه‌گذاری‌ها و تشبثات خصوصی را مبتنی بر نظام اقتصاد بازار مطابق احکام قانون تشویق، حمایت و مصونیت آنها را تضمین می‌کند»؛ بنابراین قانون اساسی افغانستان صرفاً اتکای نظام اقتصادی کشور را به نظام بازار (عرضه و تقاضا) اعلام کرده و در این میان سخنی از لزوم اسلامی بودن به میان نیاورده است.

ب - اسلامیت در نظام آموزشی

مطابق بند ۴ از اصل ۳ قانون اساسی ایران: «تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان» از وظایف دولت دانسته شده است. علاوه بر این در اصل ۱۶ نیز رگه‌هایی از لزوم اسلامی بودن نظام آموزشی مشاهده می‌شود. به موجب این اصل «از آنجاکه زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی عربی است و ادبیات فارسی با آن کاملاً آمیخته، این زبان باید پس از دوره ابتدایی تا پایان متوسطه در همه کلاس‌ها و در همه رشته‌ها تدریس شود»؛ بنابراین قانون‌گذار از آنجاکه آموزش قرآن و معارف اسلامی را واجب و بدیهی می‌داند، آموزش زبان عربی را به عنوان ابزاری برای این مهم، در همه سطوح الزامی کرده است. به عبارت دیگر قانون اساسی ایران با تأکید بر لزوم آموزش وسیله یعنی زبان عربی به طور غیرمستقیم، آموزش هدف یعنی قرآن و علوم و معارف اسلامی را لازم دانسته است.

در افغانستان نیز ماده ۱۷ قانون اساسی، اتخاذ تدابیر لازم از سوی دولت را در مورد «ارتقای معارف در همه سطوح، انکشاف تعلیمات دینی، تنظیم و بهبود وضع مساجد، مدارس و مراکز دینی» را از وظایف دولت می‌داند؛ بنابراین با توجه به رسمیت دین اسلام در افغانستان (ماده ۲)، دولت مکلف شده تا در جهت ارتقای معارف اسلامی در همه سطوح و بهبود مراکز آن، سیاست‌گذاری لازمه در نظام

آموزشی کشور را انجام دهد. همچنین طبق ماده ۴۵، دولت مکلف شده تا «نصاب واحد تعلیمی» را بر سه مبنای «احکام دین مقدس اسلام، فرهنگ ملی و اصول علمی» طرح و تطبیق کند. پس با توجه به اینکه احکام اسلامی یکی از این سه مبناست، قانون‌گذار افغانی نسبت به مذاهب اسلامی مساوات را رعایت نموده و ادامه می‌دهد: «و نصاب مضامین دینی و مکاتب را بر مبنای مذاهب اسلامی موجود در افغانستان، تدوین کند». قانون اساسی موریتانی برخلاف ایران و افغانستان در این خصوص ساکت است.

ج - اسلامیت در سیاست خارجی

بند ۱۶ اصل ۳ قانون اساسی ایران تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس «معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان» را از وظایف دولت می‌داند؛ بنابراین، طبق این اصل، اسلام یکی از معیارهای سیاست خارجی است. فصل ۱۰ قانون اساسی ایران نیز تحت عنوان سیاست خارجی در سه اصل (۱۵۲-۱۵۴) به تبیین این مهم می‌پردازد. در اصل ۱۵۲، دفاع از حقوق همه مسلمانان و روابط صلح‌آمیز با دولت‌های غیر محارب از جمله پایه‌هایی عنوان شده که سیاست خارجی ایران بر آن استوار است. بند اخیر اصل ۱۵۴ نیز معیار «حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان» مذکور در اصل ۳ را تکرار و تنها از عبارت «حمایت از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان» استفاده می‌کند.^(۱۰۹) به نظر می‌رسد با توجه به واژه دینی «دول غیر محارب» در اصل ۱۵۲ و مضامین دینی «مستضعفین و مستکبرین» در اصل ۱۵۴ و عدم تعریف آنها در قانون اساسی، نقش تفسیر قانون در این موارد بارزتر است.^(۱۱۰)

متن قانون اساسی موریتانی در مورد سیاست خارجی ساکت بوده و تنها مقدمه آن در قسمت پایانی اشعار می‌دارد: «ملت موریتانی به عنوان خلق مسلمان، افریقایی و عرب‌تبار با وقوف به ضرورت تقویت روابط خود با ملت‌های برادر، اعلام می‌نماید که در راه حصول به... تحکیم صلح جهانی نهایت تلاش خود را انجام خواهد داد». در این متن دو نکته حائز اهمیت است: یکی اینکه واژه «ملت‌های

برادر» را باید با توجه به سه معیار مطرح شده یعنی، اسلام، افریقایی و عرب بودن تفسیر کرد و دیگر اینکه در راستای احترام به موازین بین‌المللی و حقوق بشر، تحکیم صلح جهانی جزء اهداف سیاست خارجی موریتانی ذکر شده است. در قانون اساسی افغانستان، ماده ۸ در تبیین مبانی سیاست خارجی کشور اشاره‌ای به اسلام نکرده و تنها معیارهای: «حفظ استقلال، منافع ملی، تمامیت ارضی، عدم مداخله، حسن همجواری، احترام متقابل و تساوی حقوق» را ذکر کرده است.

د - اسلامیت و بازنگری قانون اساسی

طبق قسمت اخیر اصل ۷۷ قانون اساسی ایران: ۱) محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام؛ ۲) ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر موازین اسلامی (اصل ۴)؛ ۳) ولایت امر و امامت امت؛ ۴) دین و مذهب رسمی کشور؛ ۵) جمهوری بودن حکومت؛ ۶) اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی از جمله اصول غیر قابل تجدید نظر قانون اساسی هستند؛ بنابراین هر دوی اسلامیت و جمهوریت در قانون اساسی ایران غیر قابل تغییر است؛^(۱۱۱) امری که جمهوریت نظام را ضامن اسلامیت آن معرفی می‌کند.^(۱۱۲) هر چند بهتر بود موارد غیر قابل تغییر نه با «عبارات کلی»^(۱۱۳) که با اشاره صریح به اصول، دقیقاً احصا می‌شد.

اما در موریتانی به موجب بند ۳ ماده ۹۹ هر تجدید نظری که موجودیت کشور را به چالش بکشد یا تمامیت ارضی، جمهوریت دولت یا ویژگی تکثرگرایی دموکراسی موریتانی را تضعیف کند، نباید طرح یا پیشنهاد شود؛ بنابراین قانون اساسی موریتانی به خلاف جمهوریت، به صراحت اسلامی بودن نظام سیاسی را جزء موارد لایتغیر قانون اساسی ندانسته و تنها شاید بتوان این مهم را در دل به چالش کشاندن موجودیت کشور مطرح کرد، امری که نیازمند تفسیر قانون اساسی است. در افغانستان به‌رغم اینکه مطابق ماده ۱۴۹ (فصل ۱۰ - تعدیل)، محتویات قانون اساسی نظر به تجارب و مقتضیات عصر، قابلیت تعدیل دارند، اما بند نخست این ماده «اصل پیروی از احکام دین مقدس اسلام و نظام جمهوری اسلامی» را استثنا کرده و آن را قابل تعدیل نمی‌داند؛ امری که قانون اساسی ایران نیز بدان اشاره کرده است؛ بنابراین با «حفظ نظام حکومتی برآمده از این قوانین اساسی، نمی‌توان

در اصول موصوف تجدید نظر کرد و طبیعی است که این مهم، ضمانت اجرای مطلق و نامحدودی ندارد»^(۱۱۴)

بند سوم - اسلامیت و مقامات قوای سه‌گانه

در این بند، شرط مسلمانی در دسترسی شهروندان به مقامات اصلی قوای سه‌گانه بررسی شده است.

الف - قوه مجریه

اول - رهبری

به موجب اصل ۱۱۳ قانون اساسی ایران، مقام رهبری، عالی‌ترین مقام رسمی کشور بوده و ریاست رئیس‌جمهور بر قوه مجریه در اموری که به طور مستقیم به رهبری مربوط می‌شود، استثنا شده است. طبق اصل ۵ نیز در زمان غیبت ولی عصر (عج)، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوی و... است؛ بنابراین رهبری در ایران با توجه به وجود دین و مذهب رسمی و جایگاه خود به عنوان «ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی»^(۱۱۵) الزاماً باید فقیه مسلمان شیعه اثنی عشری باشد. پیرو این امر، اصل ۱۰۹ «صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه و نیز عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام» را از شرایط و صفات رهبر دانسته است.

با توجه به خاص بودن نظام ولایت فقیه^(۱۱۶) در قانون اساسی ایران که «مدل حکومتی ایران را تلفیقی از دموکراسی و آرای مردم با آموزه‌های دینی و حکومت ولایی»^(۱۱۷) معرفی می‌کند؛^(۱۱۸) همچنین قرار داشتن رئیس‌جمهور در رأس کشور در افغانستان^(۱۱۹) و موریتانی^(۱۲۰)، نهاد رهبری در نظام سیاسی این دو کشور پیش‌بینی نشده است.

دوم - رئیس‌جمهور

پیرو اصل ۶۰ قانون اساسی ایران که اعمال قوه مجریه را جز در اموری که به طور مستقیم به عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس‌جمهور و وزرا می‌داند، اصل ۱۱۳، رئیس‌جمهور را دومین مقام رسمی کشور و جز در امور رهبری، رئیس قوه

مجریه می‌داند. طبق اصل ۱۱۵ نیز از آنجاکه رئیس‌جمهور باید مؤمن و معتقد به مذهب رسمی کشور باشد، تنها مسلمانان شیعه حق رئیس‌جمهور شدن دارند و حتی دیگر مذاهب اسلامی از این مهم محرومند. پیرو همین امر، رئیس‌جمهور وفق اصل ۱۲۱ در مجلس شورای اسلامی به خداوند متعال سوگند یاد می‌کند: «پاسدار مذهب رسمی کشور» باشد.

ماده ۲۳ قانون اساسی موریتانی و بند ۱ ماده ۶۲ قانون اساسی افغانستان نیز مسلمانی را شرط احراز این مقام دانسته‌اند؛ اما هیچ‌یک قائل به مذهب خاصی در دین اسلام نشده‌اند. قانون اساسی افغانستان برخلاف موریتانی که در مورد تحلیف رئیس‌جمهور ساکت است، به استناد ماده ۶۳، «اطاعت و حمایت» از دین مقدس اسلام را نخستین عبارت متن سوگندنامه قرار داده است.

سوم - نفر دوم قوه مجریه

پیرو اصل ۱۲۴ قانون اساسی ایران رئیس‌جمهور می‌تواند برای انجام وظایف قانونی خود معاونانی داشته باشد. این نص قانونی در مورد معاون اول رئیس‌جمهور که «با موافقت رئیس‌جمهور، اداره هیئت وزیران و مسئولیت هماهنگی سایر معاونت‌ها را به عهده خواهد داشت» و نیز سایر معاونان او، قائل به شرط خاصی از جمله مسلمانی نشده است. این در حالی است که مطابق اصل ۱۳۱ در صورت فوت، عزل، استعفا، غیبت یا بیماری بیش از ۲ ماه رئیس‌جمهور و... معاون اول با موافقت رهبری اختیارات و مسئولیت‌های رئیس‌جمهور را بر عهده می‌گیرد.

در موریتانی به موجب بند ۲ از ماده ۳۰ نصب و عزل نخست‌وزیر با رئیس‌جمهور است، اما این ماده و مواد بعد برخلاف رئیس‌جمهور موریتانی که باید مسلمان باشد شرط مسلمانی را برای وی ذکر نکرده است. اما در افغانستان طبق ماده ۶۰، رئیس‌جمهور دارای ۲ معاون اول و دوم است که هر کاندید^(۱۲) ریاست‌جمهوری نام این دو را همزمان با کاندید شدن خود باید به ملت اعلام کند. معاون اول در صورت استعفا، عزل، وفات یا مرض صعب‌العلاج رئیس‌جمهور صلاحیت‌ها و وظایف وی را بر عهده می‌گیرد (ماده ۶۷). مطابق بند اخیر ماده ۶۲ حکم مندرج در ماده و از جمله مسلمانی رئیس‌جمهور در مورد معاونین رئیس‌جمهور

نیز تطبیق می‌شود؛ بنابراین معاون اول و دوم رئیس‌جمهور افغانستان نیز باید واجد شرایط ماده ۶۲ و از جمله مسلمان باشند؛ امری که در ایران الزامی نیست.

چهارم - وزرا

به موجب اصل ۱۳۳ قانون اساسی ایران، وزرا توسط رئیس‌جمهور تعیین و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی می‌شوند. این اصل هیچ شرط خاصی را برای وزارت تعیین نکرده و تنها تعداد آنها و حدود اختیارات هر یک را به قانون عادی ارجاع داده است. طبق اصل ۱۳۵ نیز رئیس‌جمهور می‌تواند برای وزارتخانه‌هایی که وزیر ندارند حداکثر برای مدت سه ماه سرپرست تعیین کند. در مورد سرپرست وزارتخانه نیز همچون وزیر، شرط مسلمانی لحاظ نشده است. در موریتانی و افغانستان نیز چنین شرطی وجود ندارد. ماده ۷۲ قانون اساسی افغانستان به احصای شرایط «شخصی که به حیث وزیر تعیین می‌شود» پرداخته که در هیچ‌یک از ۴ بند، مسلمان بودن ذکر نشده است.

ب - قوه مقننه

مطابق اصل ۵۸ قانون اساسی ایران «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود...». نمایندگانی که طبق اصل ۶۲ با رأی مردم انتخاب می‌شوند؛ بنابراین وفق این اصل و نیز اصول فصل ششم - قوه مقننه، قانون اساسی نظام تک‌مجلسی را پذیرفته است. اصل ۶۴ قانون اساسی ایران در باب عده نمایندگان مجلس، عدد ثابت ۲۷۰ نفر را ذکر کرده ولی در ادامه اجازه داده که پس از هر ۱۰ سال از تاریخ همه‌پرسی^(۱۳۳) با در نظر گرفتن عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آنها حداکثر ۲۰ نفر اضافه شود. اما در ادامه در مورد اقلیت‌های دینی و نه مذهبی، قائل به استثنا شده و نمایندگان این ادیان در مجلس را از افزایش تعداد با عنایت به شرایط فوق‌الذکر محروم کرده است. طبق این اصل اولاً فقط اقلیت‌های دینی شناخته شده در اصل ۱۳ حق داشتن نماینده دارند. ثانیاً تعداد نمایندگان این اقلیت‌ها ثابت و لایتغیر است: «زرتشتیان و کلیمیان هرکدام یک نماینده، مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هرکدام یک نماینده». اما وفق اصل ۶۶ که در آن

ترتیب انتخاب رئیس و هیئت رئیسه و... به آیین‌نامه داخلی مجلس ارجاع شده، شرط خاصی و از جمله مسلمانی ذکر نشده، بنابراین برخلاف ریاست قوه مجریه، رئیس قوه مقننه ایران می‌تواند از میان اقلیت‌های دینی شناخته‌شده یا اقلیت‌های مذهبی باشد. در موریتانی طبق مواد ۴۵ و ۴۶ قانون اساسی، پارلمان به عنوان مظهر قوه مقننه متشکل از دو مجلس نمایندگی ملی و سناست. پیرو بند ۳ ماده ۴۷: «کلیه شهروندان موریتانی که صاحب حقوق مدنی و سیاسی هستند استحقاق نمایندگی شدن در مجلسین را دارند». این بند صرفاً شرط سن را برای عضویت هریک از مجلسین بیان کرده، ماده ۴۸ نیز شرایط انتخاب نمایندگان، تعداد آنها و... را به قانون بنیادی ارجاع داده است؛ بنابراین قانون اساسی موریتانی برای نمایندگی در مجلسین شرط مسلمانی را لحاظ نکرده است؛ امری که طبق ماده ۵۵ در مورد رؤسای مجلسین نیز صدق می‌کند یعنی آنها نیز می‌توانند غیر مسلمان باشند.

در افغانستان به موجب ماده ۸۲ شورای ملی متشکل از ۲ مجلس «ولسی جرگه» و «مشرانو جرگه» است که مواد ۸۳، ۸۴، ۸۵ و ۸۷ در مورد نمایندگان ولسی جرگه، مشرانو جرگه و رؤسای این دو مجلس قائل به دین یا مذهب خاصی و از جمله اسلام نشده است. ناگفته نماند، اعضای شورای نگهبان که طبق اصل ۹۱ قانون اساسی ایران وظیفه انطباق مصوبات مجلس با قانون اساسی و احکام اسلام را بر عهده دارند، ۱۲ نفر است: (۱) ۶ نفر فقیه که باید با توجه به وظیفه انحصاری انطباق مصوبات مجلس با احکام اسلام، مؤمن به دین و مذهب رسمی باشند؛ (۲) ۶ نفر حقوقدان که از میان حقوقدانان مسلمان به پیشنهاد رئیس قوه قضاییه و با رأی مجلس انتخاب می‌شوند. به‌رغم اینکه مطابق اصل ۹۶ حقوقدانان شورای نگهبان در تشخیص عدم مغایرت مصوبات با احکام اسلام حق رأی ندارند و تنها در تشخیص عدم مغایرت با قانون اساسی همراه با فقها صاحب‌نظرند، آنها نیز باید مسلمان باشند، اما به جهت آنکه شرط مذهب رسمی نیامده، حقوقدانان شورای نگهبان می‌توانند از میان سایر مذاهب اسلامی نیز انتخاب شوند^(۱۳۳) اما در موریتانی به استناد ماده ۸۱، الزامی به مسلمان بودن ۶ عضو شورای قانون اساسی نیست. این ماده در مورد اعضای این شورا تنها ۲ شرط را ذکر کرده است: حداقل سن ۳۵ سال و بر عهده نداشتن رهبری حزب سیاسی.

ج - قوه قضائیه

به موجب اصل ۱۵۷ قانون اساسی ایران، رئیس قوه قضائیه عالی‌ترین مقام این قوه است که باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی باشد. بدیهی است این فقیه به دلیل وجود دین و مذهب رسمی و لزوم مطابقت قوانین با موازین اسلامی، مسلمان و شیعه باشد. پیرو بالاترین مقام قوه قضائیه سایر مقامات در این قوه نیز باید مسلمان و شیعه باشند. وفق اصل ۱۶۳ قانون اساسی ایران: «صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می‌شود» و از آنجاکه ایران دارای حقوق اسلامی، دین و مذهب رسمی است، قضات الزاماً باید مسلمان و شیعه باشند.^(۱۲۴) این امور در مورد سایر مقامات قضایی یعنی رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل^(۱۲۵) و رئیس دیوان عدالت اداری نیز صادق است. در موریتانی بند ۳ ماده ۸۹ که به «شورای عالی قضات» می‌پردازد در مورد اعضا ساکت بوده و ترکیب و سازمان شورا را به قانون بنیادی ارجاع داده است. دادگاه عالی عدالت^۱ نیز طبق بند ۲ ماده ۹۲ متشکل از اعضای است که مجلسین ملی و سنا از میان خود انتخاب می‌کنند؛ بنابراین اعضای این دادگاه همگی از نمایندگان قوه مقننه هستند و این نمایندگان همان‌طور که بحث آن گذشت (بند دوم از گفتار چهارم) الزاماً نباید مسلمان باشند.

در افغانستان طبق بند اخیر ماده ۱۱۶ «ستره محکمه به حیث عالی‌ترین ارگان قضایی در رأس قوه قضائیه» این کشور قرار دارد. بند ۳ ماده ۱۱۸ قانون اساسی افغانستان «تحصیلات عالی در علوم حقوقی یا فقهی» را یکی از شرایط عضویت در ستره محکمه می‌داند؛ بنابراین قانون اساسی افغانستان برای قضات ستره محکمه هریک از علوم حقوقی یا فقهی را به‌تنهایی پذیرفته است. امری که به جهت اظهار نظر و ارائه تفسیر از سوی اعضای این محکمه در هر دو بعد حقوقی و فقهی، بهتر بود قانون اساسی هر دو تخصص فقهی و حقوقی را لازم می‌دانست نه یکی از آنها را.^(۱۲۶) اعضای ستره محکمه وفق ماده ۱۱۹ باید «قبل از اشغال وظیفه» مراسم تحلیف را در حضور رئیس‌جمهور به جا آورند و سوگند یاد کنند که حق و عدالت را طبق احکام دین مقدس اسلام، نصوص قانون اساسی و سایر قوانین افغانستان تأمین کننده. علاوه بر ستره محکمه، قوه قضائیه افغانستان محاکم ابتداییه و استیناف نیز دارد.^(۱۲۷)

۱. این دادگاه به اتهامات رئیس‌جمهور رسیدگی می‌کند.

قضات این محاکم طبق ماده ۱۳۲ به پیشنهاد ستره محکمه و منظور رئیس جمهور تعیین می‌شوند. این ماده در مورد شرایط قضات سکوت کرده است.^(۱۲۸)

نتیجه‌گیری

از آنچه بحث و تحلیل شد نکات تطبیقی ذیل را می‌توان استنتاج کرد:

۱. برخلاف ایران و افغانستان که قالب حکومتی خود را «جمهوری اسلامی» بدون پسوند دیگری انتخاب کرده‌اند، قانون اساسی موریتانی با اضافه کردن صفت دموکراتیک، تأکیدی بر هم‌سنگ بودن ابتدای نظام سیاسی بر اراده مردم و احکام اسلامی داشته است.

۲. قانون اساسی ایران تنها اصول دین از منظر تشیع را به عنوان مبانی نظام جمهوری اسلامی پذیرفته اما موریتانی و افغانستان در کنار اصول اسلامی به صراحت اعلامیه جهانی حقوق بشر را نیز ذکر کرده‌اند. همچنین این دو کشور به ترتیب، منشور افریقایی حقوق بشر و خلق‌ها و منشور ملل متحد را نیز پذیرفته‌اند؛ از این طریق هماهنگی نظام اسلامی خود را با موازین بین‌المللی اعلام کرده‌اند؛ امری که به نزدیک‌تر شدن و حتی انطباق اسلام و حقوق بشر کمک شایانی می‌کند.

۳. برخلاف ایران و افغانستان، موریتانی تأکیدی بر لزوم تبعیت قوانین خود با احکام اسلامی نداشته، امری که در بحث ضمانت اجرای این مهم ملموس‌تر است. از طرفی قانون اساسی افغانستان به‌رغم تصریح به عدم مغایرت قوانین با احکام دین مقدس اسلام، این امر را جزئی از کلیت قانون اساسی دانسته و ضمانت اجرای جداگانه‌ای برای آن در نظر نگرفته است. به دیگر سخن قانون‌گذار افغانی مطابق با فلسفه وجودی قانون اساسی، اسلامی بودن قوانین را نیز جزئی از رعایت کلیت قانون اساسی دانسته است.

۴. برخلاف افغانستان که نظام نظارت قضایی غیرمستقیم ویژه (ستره محکمه) و نهاد کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی را برای انطباق قوانین عادی با قانون اساسی پذیرفته، ایران و موریتانی شورای قانون اساسی را پیش‌بینی کرده‌اند. اما در این میان موریتانی به تأسی از فرانسه، تنها در موارد خاصی یعنی قوانین بنیادی و نظام‌نامه داخلی مجلسین ملی و سنا و ارجاع قوانین از سوی رئیس جمهور،

هریک از رؤسای مجلسین یا یک‌سوم نمایندگان آنها این صلاحیت شورا در اعلام نظر را به رسمیت می‌شناسد، اما در ایران این شورا جزء لاینفک پارلمان بوده و دست‌کم، تمامی مصوبات تقنینی را نیازمند اعلام عدم مغایرت این شورا می‌داند.

۵. ایران، افغانستان و موریتانی، هر سه، اسلام را دین رسمی معرفی کرده‌اند؛ امری که ظاهراً با توجه به اسلامی بودن جمهوری اجتناب‌ناپذیر است. اما در این میان تنها قانون اساسی ایران است که به‌صراحت مذهب رسمی را هم لحاظ کرده و امتیازات ویژه‌ای را برای آن در نظر گرفته است.

۶. در میان شرط مسلمانی مقامات سه کشور دو مورد مشابه وجود دارد: یکی وجود شرط مسلمانی برای رئیس‌جمهور هر سه کشور و دیگری فقدان این شرط برای وزارت در این سه کشور.

۷. از میان سه جمهوری اسلامی، تنها ایران علاوه بر احصای اقلیت‌های دینی، سهم مشخص و غیر قابل افزایشی (پنج نفر) را برای آنان در قوه مقننه در نظر گرفته است. از طرفی قانون اساسی ایران برای ریاست قوه مقننه، شرط مسلمانی را ذکر نکرده، بنابراین با فرض رأی‌دهی سایر نمایندگان، رئیس پارلمان ایران می‌تواند از میان پنج نفر اقلیت دینی راه‌یافته به مجلس شورای اسلامی باشد.

۸. برخلاف موریتانی که تنها قانون را منبع صدور احکام قضایی می‌داند ایران و به پیروی از آن افغانستان، در صورت فقدان قوانین مدون، قائل به استفاده از منابع فقهی برای جبران این خلأ قانونی شده‌اند. امری که در ایران با توجه به واژه «دعوا» شایسته است آن را محدود به دعاوی حقوقی دانست و دست‌کم با توجه به اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها در جرم‌انگاری از آن استفاده نکرد.

۹. قانون اساسی افغانستان برخلاف ایران، در کنار اصل لزوم عدم تناقض قوانین با احکام دین مقدس اسلام، نظام اقتصاد بازار (عرضه و تقاضا) را پذیرفته؛ امری که هرچند دلیل کافی برای اثبات عدم منافات نظام اقتصادی آزاد با احکام اسلامی نیست و مغایرت یا مطابقت احکام و قواعد مذکور در قانون اساسی افغانستان با موازین و معیارهای اسلامی، خود نیازمند بررسی در قالب پژوهشی مستقل است، اما نشان از تمایل قانون اساسی این کشور به سازگاری اقتصاد آزاد با احکام اسلامی دارد.

در نهایت باید گفت جمهوری اسلامی موریتانی به‌رغم تعلق خاطر به اصول اسلامی، در کمترین سطح آن را در قانون اساسی خود انعکاس داده و سعی بیشتر خود را معطوف استانداردهای قانون اساسی کرده و به همین علت نقاط اشتراک کمتری با دو کشور دیگر دارد. در مقابل ایران و افغانستان به‌رغم تفاوت ماهوی به جهت برقراری نظام ولایت فقیه در ایران به دلایلی چون حُسن همجواری، یکی بودن زبان رسمی و سایر اشتراکات تاریخی، فرهنگی و اجتماعی در بسیاری موارد رویکرد همسانی در قبال دین مقدس اسلام دارند.

| معیارها نام کشور | شکل حکومت | زمینه‌های قانون اساسی | ذکر آیات قرآن در قانون اساسی | واژگان مرتبط با رعایت دین اسلام | الزام در اسلامی بودن قوانین |
|---------------------|---|---|------------------------------------|--|--|
| ایران | جمهوری اسلامی | ۱. اصول پنج‌گانه مذهب تشیع ۲. کرامت انسانی ۳. آزادی توأم با مسئولیت انسان در برابر خداوند ۴. حاکمیت طولی خداوند بر انسان | ۱۵ مورد | استفاده از واژگان متعدد و در نتیجه تاب تفسیر بالا | صریحاً پیش‌بینی شده |
| افغانستان | جمهوری اسلامی | ۱. دین اسلام ۲. منشور ملل متحد ۳. اعلامیه جهانی حقوق بشر ۴. دموکراسی ۵. کرامت انسانی ۶. معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی امضا شده | یک مورد در ابتدای مقدمه | به جز یک مورد از عبارت واحدی استفاده شده | صریحاً پیش‌بینی شده |
| موریتانی | جمهوری اسلامی سوسیال دموکراتیک | ۱. دین اسلام ۲. اصول دموکراسی مذکور در اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور افریقایی حقوق بشر و خلق‌ها ۳. کنوانسیون‌های امضا شده | - | کلاً یک واژه به کار رفته | صریحاً اشاره نشده و صرفاً در مقدمه رعایت فرامین اسلام به عنوان منبع رسمی قانون معرفی شده |

| معیارها نام کشور | الزام در اسلامی بودن مقررات | ضمانت اجرای عدم معایرت قوانین با اسلام | ضمانت اجرای عدم معایرت مقررات با اسلام | دین رسمی | مذهب رسمی | حفظ حقوق اقلیت‌های دینی یا مذهبی |
|---------------------|---|--|---|-------------|--------------------|--|
| ایران | صریحاً پیش‌بینی شده | پیش‌بینی شده و تشخیص با فقهای شورای نگهبان است | پیش‌بینی دو سازوکار قضایی | اسلام | جعفری اثنی عشری | احصای اقلیت‌های دینی در سه مورد و پیش‌بینی آزادی بیشتر برای اقلیت‌های مذهبی |
| افغانستان | به صورت غیرمستقیم و تلویحی قابل تفسیر است | به‌رغم عدم تصریح در این زمینه و عدم تفکیک در معایرت با قانون اساسی و شرع در قالب ۳ نظارت مطروحه قضایی، رئیس‌جمهور و کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی، قابل طرح است | - | اسلام | - | عدم حصر اقلیت‌های دینی و عدم تمایز میان معتقدان به دین رسمی با دیگر ادیان یا مذاهب |
| موریتانی | - | - | - | اسلام | - | عدم حصر اقلیت‌های دینی و عدم تمایز میان معتقدان به دین رسمی با دیگر ادیان یا مذاهب |

| معیارها نام کشور | پیش‌بینی فقه اسلامی در کنار قانون به عنوان منبع صدور حکم | تقید آزادی‌های عمومی به اسلام | اسلامیت در نظام اقتصادی | اسلامیت در نظام آموزشی | اسلامیت در سیاست خارجی |
|---------------------|---|---|-------------------------------|---|--|
| ایران | بله: منابع یا فتاوی معتبر اسلامی | علاوه بر تصریح به صورت کلی در مورد آزادی‌هایی چون احزاب، اجتماعات و... پیش‌بینی شده | تصریح شده | ضرورت آموزش قرآن، علوم و معارف اسلامی و زبان عربی تصریح شده | به عنوان یکی از معیارها تصریح شده |
| افغانستان | بله: فقه اسلامی و قانون اساسی با هم | تنها در مورد آزادی احزاب تصریح شده | - | ضرورت آموزش معارف اسلامی تصریح شده | جزء معیارها عنوان نشده |
| موریتانی | - | - | - | - | تنها در مقدمه به ضرورت تقویت رابطه با ملت‌های برادر یعنی مسلمان، افریقایی و عرب‌تبار اشاره شده |

| معیارها نام کشور | اسلامیت در بازنگری قانون اساسی | شرط بازنگری در ریاست‌جمهوری | شرط مسلمانی در مقام دوم قوه مجریه | شرط مسلمانی در مقام وزارت | شرط مسلمانی در مقام قضا |
|---------------------|---|-----------------------------------|--|------------------------------------|---|
| ایران | اسلامیت نظام غیرقابل بازنگری است | تصریح شده | - | - | تصریح شده و تعداد نمایندگان اقلیت‌های دینی با هر مقدار افزایش تعداد نمایندگان در عدد پنج ثابت است |
| افغانستان | اسلامیت نظام غیرقابل بازنگری است | تصریح شده | تصریح شده | - | به صورت غیرمستقیم بیان شده |
| موریتانی | - | تصریح شده | - | - | - |

| مطالعه تطبیقی معیارها | شباهت‌ها | تفاوت‌ها |
|--|--|--|
| شکل حکومت | ایران و افغانستان: جمهوری اسلامی بدون قیدی دیگر | موریتانی با دو پسوند دیگر سوسیال و دموکراتیک |
| زمینه‌های قانون اساسی | ۱. دین اسلام در موریتانی و افغانستان ۲. اعلامیه جهانی حقوق بشر و معاهدات امضا شده در موریتانی و افغانستان | ۱. اصول مذهب شیعه در ایران ۲. سکوت قانون اساسی ایران در مورد رعایت موازین بین‌المللی |
| ذکر آیات قرآن در قانون اساسی | در ایران و افغانستان مشاهده می‌شود ولی در ایران به صورت حداکثری و در افغانستان تنها یک مورد | عدم ارجاع به قرآن در موریتانی |
| واژگان مرتبط با رعایت دین اسلام | در افغانستان به جز یک مورد از عبارت واحدی استفاده شده* | در ایران واژگان متعددی به کار رفته |
| الزام در اسلامی بودن قوانین | در ایران و افغانستان به صراحت پیش‌بینی شده | در موریتانی به صراحت اشاره نشده و صرفاً در مقدمه رعایت فرامین اسلام به عنوان منبع رسمی قانون معرفی شده |
| الزام در اسلامی بودن مقررات | در ایران به صراحت و در افغانستان به طور غیرمستقیم پیش‌بینی شده | در موریتانی تصریحی وجود ندارد |
| ضمانت اجرای عدم مغایرت قوانین با اسلام | در ایران به صراحت و در افغانستان به صورت تلویحی وجود دارد | در موریتانی پیش‌بینی نشده |
| ضمانت اجرای عدم مغایرت مقررات با اسلام | در موریتانی و افغانستان پیش‌بینی نشده | در ایران دو سازوکار قضایی وجود دارد |
| دین رسمی | در هر سه کشور اسلام است | - |
| مذهب رسمی | در موریتانی و افغانستان پیش‌بینی نشده | در ایران: جعفری اثنی عشری |
| حفظ حقوق اقلیت‌های دینی یا مذهبی | عدم حصر اقلیت‌های دینی و عدم تمایز میان معتقدان به دین رسمی با دیگر ادیان یا مذاهب در افغانستان و موریتانی | احصای اقلیت‌های دینی در سه مورد و پیش‌بینی آزادی بیشتر برای اقلیت‌های مذهبی در ایران |

* از آنجاکه در قانون اساسی موریتانی تنها یک بار به رعایت «فرامین اسلام» اشاره شده، مطالعه تطبیقی در مورد این کشور در این خصوص مفهومی ندارد.

| تفاوت‌ها | شبهات‌ها | مطالعه تطبیقی معیارها |
|---|---|--|
| در موریتانی پیش‌بینی نشده | در ایران و افغانستان با تفاوت‌هایی تصریح شده | پیش‌بینی فقه اسلامی در کنار قانون به عنوان منبع صدور حکم |
| در موریتانی پیش‌بینی نشده | در ایران به صورت کلی و مصداقی و در افغانستان در یک مورد تصریح شده | تقید آزادی‌های عمومی به اسلام |
| در ایران تصریح شده | در افغانستان و موریتانی پیش‌بینی نشده | اسلامیت در نظام اقتصادی |
| در موریتانی پیش‌بینی نشده | در ایران و افغانستان بر آموزش معارف اسلامی تصریح شده | اسلامیت در نظام آموزشی |
| در افغانستان جزء معیارهای سیاست خارجی نیست | در ایران به صراحت و در موریتانی به صورت غیرمستقیم بیان شده | اسلامیت در سیاست خارجی |
| در موریتانی تصریحی وجود ندارد | در ایران و افغانستان جزء موارد غیر قابل بازنگری است | اسلامیت در بازنگری قانون اساسی |
| - | در هر سه کشور تصریح شده | شرط مسلمانی در ریاست‌جمهوری |
| در افغانستان تصریح شده | در ایران و موریتانی تصریحی وجود ندارد | شرط مسلمانی در مقام دوم قوه مجریه |
| - | این شرط در هیچ‌یک از سه کشور وجود ندارد | شرط مسلمانی در مقام وزارت |
| در ایران فقط پنج نفر غیر مسلمان می‌توانند نماینده مجلس شورای اسلامی باشند | در افغانستان و موریتانی تصریح نشده | شرط مسلمانی در نمایندگی مجلس یا مجالس قوه مقننه |
| در موریتانی تصریحی وجود ندارد | در ایران به صراحت و در افغانستان به صورت غیرمستقیم بیان شده | شرط مسلمانی در مقام قضا |



پی‌نوشت‌ها

۱. برای مرور معیارهای اسلامی بودن نظام سیاسی ر.ک: عباسعلی عمید زنجانی، حقوق اساسی تطبیقی (حقوق اساسی کشورهای غربی و کشورهای اسلامی)، (تهران: میزان، ۱۳۸۴)، صص ۲۴۰-۲۴۱.
۲. محمود عرفانی، حقوق تطبیقی، (تهران: جنگل، چاپ دوم، ۱۳۸۵)، ص ۲۳.
3. See: *The Religion of Islam (Basic Theological Beliefs and Concepts)*, in: <http://www.islamfortoday.com> and <http://www.islamreligion.com>
۴. محسن اسماعیلی، چکیده «مردم‌سالاری دینی و اصل حاکمیت ملی» در: خلاصه مقالات نخستین همایش بین‌المللی مردم‌سالاری دینی، (تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۲)، صص ۲۶-۲۷ و متن کامل آن در: محمدباقر خرمشاد، مردم‌سالاری دینی، (تهران: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۵)، جلد ۱، صص ۹۳-۱۲۰.
۵. محمدعلی صنیعی منفرد، «واو منطقی بین جمهوریت و اسلامیت» در: جمهوریت و انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات)، (تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷)، ص ۵۴۷.
۶. غلامرضا خواجه سروی، چکیده «خدمات متقابل دین و دموکراسی در جمهوری اسلامی ایران» در: خلاصه مقالات نخستین همایش بین‌المللی مردم‌سالاری دینی، پیشین، ص ۸۲ و متن کامل آن در: محمدباقر خرمشاد، پیشین، جلد ۳، صص ۱۰۰-۸۳.
۷. ر.ک: منوچهر محمدی، «مردم‌سالاری دینی، جمهوری اسلامی»، کتاب نقد، سال پنجم، شماره ۲۰-۲۱، ۱۳۸۰، صص ۱۹۴-۱۷۴.
۸. ر.ک: وحید بیات مختاری، «حاکمیت الهی - مردمی در جمهوری اسلامی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۹.
۹. نصرت‌الله فلسفی، «جایگاه دموکراسی در نظام جمهوری اسلامی ایران»، حقوق اساسی، سال چهارم، شماره ۸، تابستان ۸۶، صص ۱۸۵-۱۹۳ و ۲۱۸-۲۱۴.
- مقصود رنجبر، «اسلام، دموکراسی و انقلاب اسلامی»، علوم سیاسی، فصلنامه مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم، سال چهارم، شماره ۱۶، زمستان ۸۰، صص ۱۹۵-۱۹۵.

- سید محمدناصر تقوی، دین و بنیادهای دموکراتیک، (تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵).
- عبدالحسین خسروپناه، «۱۲ پرسش در باب اسلام و دموکراسی»، کتاب نقد، سال پنجم، شماره ۲۰-۲۱، ۱۳۸۰، صص ۲۸۸-۳۰۷.
- حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، مترجم: بهاءالدین خرمشاهی، (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲)، صص ۲۴۲-۲۲۰.
- سید هاشم آقاجری، حکومت دینی و حکومت دموکراتیک (مجموعه مقالات)، (تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۸۱)، صص ۱۵۰-۱۴۷.
۱۰. سید عباس نبوی، مردم‌سالاری در حاکمیت اسلامی، (تهران: تمدن و توسعه اسلامی، ۱۳۷۹)، ص ۲۹.
- فرج‌الله هدایت‌نیا، اندیشه‌های حقوقی شهید بهشتی، (تهران: کانون اندیشه جوان، چاپ دوم، ۱۳۸۸)، صص ۵۸ و ۶۷ که الگوی جمهوری اسلامی را پیش از ایران تجربه نشده دانسته‌اند.
۱۱. مواد ۷۳ الی ۸۲ قانون اساسی جمهوری چهارم فرانسه. ر.ک: قاسم قاسم‌زاده، حقوق اساسی فرانسه از دوره قبل از انقلاب کبیر تا سال ۱۹۴۶، (تهران: دانشگاه تهران: ۱۳۳۶)، صص ۲۸۹-۲۸۸.
۱۲. برای آشنایی بیشتر با موریتانی ر.ک: <http://www.en.wikipedia.org/wiki/mauritania> و <http://www.nationsonline.org>
۱۳. ذوالفقار امیرشاهی، موریتانی، (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴)، صص ۴۷-۴۶.
۱۴. برای مطالعه متن قانون اساسی موریتانی ر.ک: <http://www.Servat.unibe.ch>
15. See: "Knowing About Islamic Countries", *Journal Islam Today*, No. 22, Vol. 1426H/2005 in: <http://www.lsesco.org.ma>
۱۶. برای جهت مطالعه متن قانون اساسی جمهوری اسلامی پاکستان ر.ک: <http://www.pakistani.org>
۱۷. حسن کلاته، گفتمان جمهوری اسلامی در اندیشه امام خمینی(ره)، (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸)، ص ۱۱۶. نیز در مورد میزان به‌کارگیری واژه دموکراسی در بیانات ایشان در خلال ۱۳۵۴-۵۷ ر.ک: عبدالوهاب فراتی، «نگاهی دیگر به جمهوریت در اندیشه سیاسی امام خمینی»، حکومت اسلامی، سال یازدهم، شماره ۱ (پیاپی ۳۹)، بهار ۸۵، ص ۱۶۱.
۱۸. برای مطالعه متن قانون اساسی افغانستان به زبان فارسی ر.ک: <http://www.newsafghanistan.i8.com>
۱۹. برای آشنایی بیشتر با توافقنامه بُن، نحوه تشکیل و فعالیت‌های کمیسیون تسوید و تدقیق قانون اساسی افغانستان ر.ک: دارالانشای قانون اساسی، قانون اساسی نوین افغانستان از تسوید تا توشیح،

- ۱۳۸۲، جلد ۱، صص ۲۱۷-۳۹۱.
- Sharon otterman, *Afghanistan: The new constitution*, in: <http://www.cfr.org>.
۲۰. علیرضا علی‌آبادی، *افغانستان*، (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲)، صص ۱۹۱-۱۸۹.
۲۱. در مورد رسمیت دین اسلام در قوانین اساسی افغانستان ر.ک: اولیور رول، *افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی*، مترجم: ابوالحسن سروقد مقدم، (مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس، ۱۳۶۹).
- سرور دانش، *متن کامل قوانین اساسی افغانستان (از ۱۳۰۱ تا ۱۳۷۲ هـ.ش)*، قم، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، (۱۳۷۴)، صص ۶۶-۶۷ و ۷۴-۷۶.
۲۲. بصیر احمد دولت‌آبادی، *شناسنامه افغانستان*، (تهران: نشر محمدابراهیم شریعتی افغانستانی، چاپ دوم، ۱۳۸۲)، صص ۳۱-۳۲.
۲۳. علیرضا علی‌آبادی، *پیشین*، ص ۱۲۳.
۲۴. به عنوان مثال ۳ ماده نخست قانون اساسی افغانستان به رویکرد قانون اساسی جدید به دین اسلام اختصاص دارد:
- Summary: *The Constitution Of Afghanistan*, p. 3 in: <http://www.nps.edu/programs/ccs> (culture and conflict studies).
۲۵. عباسعلی عمید زنجانی، *مبانی فقهی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، (تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۲)، صص ۴۳-۴۵.
۲۶. رابرت ال مدکس، *قوانین اساسی کشورهای جهان*، مترجم: سید مقداد ترابی، (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، ۱۳۸۵)، ص ۱۱۵.
۲۷. منوچهر طباطبایی مؤتمنی، *حقوق اساسی*، (تهران: میزان، چاپ دهم، ۱۳۸۶)، ص ۹۲.
۲۸. سید ابوالفضل قاضی، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، (تهران: میزان، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳)، ص ۴۸۳.
۲۹. علی نصر اصفهانی، *آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، (اصفهان: جهاد دانشگاهی واحد اصفهان، ۱۳۸۷)، صص ۴۰-۴۲.
۳۰. سید محمد حسینی بهشتی، «سخنرانی در باره همه‌پرسی جمهوری اسلامی مورخ ۵۷/۱۲/۲۷»، *هفته‌نامه ایراندخت*، شماره ۴۵ (پیاپی ۹۲)، ۳ بهمن ۸۸، ص ۱۰۲.
- راشد غنوشی، *آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی*، مترجم: حسین صابری، (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱)، ص ۴۵۹.
- حمیدرضا شاکرین و علیرضا محمدی، *ولایت فقیه و جمهوری اسلامی ایران* (پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویان)، (قم: دفتر نشر معارف، چاپ چهارم، ۱۳۸۵)، صص ۱۹۳-۱۹۲.
- احمد نقیب‌زاده، «جمهوریت و اسلام: مورد ایران» در: *جمهوریت و انقلاب اسلامی* (مجموعه

- مقالات)، پیشین، ص ۵۵۸.
- ۲۸۰ - محمد مجتهد شبستری، «جمهوریت و ساختار ذاتی اسلام»، پیشین، ص ۲۸۰.
- ۱۳۷ - شمس‌الدین عالمی، حقوق اساسی، (تهران: مشکوه، ۱۳۷۴)، ص ۱۳۷.
۳۱. سید محمدباقر صدر، جمهوری اسلامی، (تهران: روزبه، بی‌تا)، ص ۲۳.
- ۲۱ - محمدحسین غروی نایینی، تنبیه‌الامة و تنزیه‌الملة، متن کامل همراه با شرح و تعلیق در: سید حمیدرضا محمودزاده حسینی، (تهران: امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۸۰).
۲۲. ناصر کاتوزیان، «مقدمه‌ای بر جمهوری اسلامی» در: گامی به سوی عدالت (مجموعه مقالات)، (تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران: ۱۳۷۸)، جلد ۱، ص ۲۱.
۳۳. حسن خسروی، «وفاق جمهوریت و اسلامیت در اسلام و حقوق اساسی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران: ۱۳۸۰، ص ۲۶۳.
۳۴. در مقدمه قانون اساسی ایران در ۶ مورد از «حکومت اسلامی» استفاده شده است: ۱) «طرح حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه...» ذیل عنوان «حکومت اسلامی»؛ ۲) شعار «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی»؛ ۳) «... با این پیروزی بزرگ، طلیعه حکومت اسلامی...»؛ ۴) «... تحکیم پایه‌های حکومت اسلامی...» هر سه ذیل عنوان «بهایی که ملت پرداخت»؛ ۵) «... رفع نیازهای ضروری... بر عهده حکومت اسلامی است» ذیل عنوان «اقتصاد وسیله است نه هدف»؛ ۶) «فراهم کردن امکانات... از وظایف حکومت اسلامی است...» ذیل عنوان «زن در قانون اساسی».
۳۵. سید جلال‌الدین مدنی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، (تهران: پایدار، چاپ هفتم، ۱۳۸۴)، ص ۳۴.
۳۶. تذکر آقای ربانی شیرازی پس از قرائت مقدمه که: «باید این نکته در مقدمه ذکر شود که فقط استناد به خود قانون اساسی ممکن است نه مقدمه آن» و تأیید آن از سوی آقای منتظری، رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی. ر.ک: صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، پیشین، جلد ۳، ص ۱۸۴۲.
۳۷. مرتضی نجفی اسفاد و فرید محسنی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، (تهران: الهدی، چاپ دوم، ۱۳۸۱)، ص ۲۲.
۳۸. سید محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، (تهران: میزان، چاپ پنجم، ۱۳۸۲)، جلد ۱، ص ۶۸.
۳۹. سید محمد حسینی بهشتی، مبانی نظری قانون اساسی، (تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، چاپ دوم، ۱۳۷۸)، ص ۱۵.
۴۰. سید جواد ورعی، «جمهوریت و اسلامیت از دیدگاه امام خمینی و قانون اساسی»، حکومت اسلامی، سال یازدهم، شماره ۱ (پیاپی ۳۹)، بهار ۸۵، صص ۶۳-۶۲ که علی‌رغم اذعان به عدم تضاد

- و تزامم این دو در عمل، در نظر تقدم را با اسلامیت دانسته‌اند.
- حسین جوان آراسته، «جمهوریت و اسلامیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، حکومت اسلامی، سال یازدهم، شماره ۱، بهار ۸۵، صص ۹۶، ۱۰۹، ۱۱۴ و ۱۱۶ که رابطه میان این دو را منطقی و در همه ابعاد موفق تفسیر کرده‌اند.
- سید محمد هاشمی، «جامعه مدنی و نظام سیاسی»، تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۳-۲۴، پاییز و زمستان ۷۷، صص ۱۰۸-۱۰۴ که در تحلیل رابطه جمهوری و اسلامیت تفسیری میانه ارائه کرده‌اند.
۴۱. سید محمد خاتمی، «مسائل با فشار و سختگیری حل نخواهد شد»، روزنامه اعتماد، سال ۸، شماره ۲۱۶۷، سه‌شنبه مورخ ۸۸/۱۱/۱۳، ص ۱.
۴۲. بند ۱ ماده ۲۰ قانون اساسی آلمان: «جمهوری فدرال آلمان دولتی فدرال، دموکراتیک و سوسیال است».
- ماده ۱ قانون اساسی ایتالیا: «ایتالیا جمهوری دموکراتیک و مبتنی بر کار است».
- ماده ۱ قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه: «فرانسه جمهوری غیرقابل تجزیه، غیرمذهبی، دموکراتیک و سوسیال است...».
۴۳. در مورد جمهوری اسلامی از منظر امام خمینی (ره) ر.ک: خداخواست فتواتی، «جمهوریت و اسلامیت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران: ۱۳۸۰، صص ۱۲۱-۱۱۳ و ۱۲۹.
۴۴. امام خمینی (ره)، صحیفه امام (مجموعه آثار)، (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ سوم، ۱۳۷۹، جلد ۹، ص ۷۲.
۴۵. همان، جلد ۱۰، ص ۹۵.
۴۶. همان، جلد ۶، ص ۲۷۶.
۴۷. مرتضی مطهری، آینده انقلاب اسلامی ایران، (قم: صدرا، چاپ بیست‌ونهم، ۱۳۸۷)، صص ۱۳۹-۱۴۱.
- محمد شفیعی فر، فرایند استقرار جمهوری اسلامی، (تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۵)، صص ۵۳-۹۴.
- سید محمدعلی موحد ابطحی اصفهانی، بررسی و تحلیل و نقدی بر پیش‌نویس قانون اساسی، (اصفهان: صندوق پس‌انداز و قرض‌الحسنه امام حسین (ع)، ۱۳۵۸)، ص ۱۲
- مصطفی رحیمی، چرا با جمهوری اسلامی مخالفم؟ نامه‌ای به امام خمینی (ره) منتشره در روزنامه آیندگان مورخ ۵۷/۱۰/۲۵ در: درباره جمهوری اسلامی (مجموعه مقالات)، (تهران: توس، ۱۳۵۷)، صص ۳۸-۴۲.

۴۸. عباسعلی عمید زنجانی، درآمدی بر فقه سیاسی، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳)، ص ۵۹.
۴۹. توحید، معاد، نبوت، عدل و امامت. برای آشنایی بیشتر ر.ک: سید جلال‌الدین مدنی، حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، (تهران: سروش، چاپ چهارم، ۱۳۶۹، جلد ۲)، صص ۲۳-۳۳.
- قاسم شعبانی، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، (تهران: اطلاعات، چاپ بیست و چهارم، ۱۳۸۵)، صص ۷۹-۸۳.
۵۰. در مورد مبانی جمهوری اسلامی ر.ک: سید محمدباقر صدر، الاسلام یقود الحیاة، (تهران: وزارة الارشاد الاسلامیة الجمهوریة الاسلامیة فی ایران، بی‌تا)، الطبعة الثانية، که در ۶ جزء، خصوصاً جزء دوم: «لمحة فقهیة تمهیدیة عن مشروع دستور الجمهوریة الاسلامیة فی ایران» در پاسخ به ۶ نفر از علمای لبنان در توضیح مبانی جمهوری اسلامی نوشته شده است.
۵۱. نیز ر.ک: محمداسماعیل خدادادی، آشنایی با نظام جمهوری اسلامی ایران، (قم: یاقوت، ۱۳۸۰)، صص ۳۱-۳۵.
۵۲. امیرساعد وکیل و پوریا عسگری، قانون اساسی در نظم حقوقی کنونی، (تهران: مجد، ۱۳۸۳)، ص ۴۵.
۵۳. خالد. ام. ابوتل فادل و دیگران (مؤسسه رند)، «اسلام و دموکراسی در قانون اساسی جدید افغانستان»، مترجم: فهیمه قربانی، حقوق اساسی، سال چهارم، شماره ۸، تابستان ۸۶، صص ۳۶۱-۳۷۰.
54. Said Mahmoudi, *The Shari'a in the new Afghan constitution: Contradiction or Compliment*, in: <http://www.mpil.de/shared/data>.
۵۵. استفاده از اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان یکی از منابع قانون اساسی افغانستان پیش از تصویب قانون جدید توصیه شده بود. به عنوان مثال ر.ک: سید اسحاق شجاعی، «بایدهای حقوق بشر در قانون اساسی جدید افغانستان» در: سید عیسی حسینی مزاری، قانون اساسی افغانستان؛ خواسته‌ها و بایسته‌ها (مجموعه مقالات سمینار)، (مشهد: محقق، ۱۳۸۲)، صص ۱۴۹-۱۴۳.
۵۶. ماده ۲۴ (فصل ۲، حقوق اساسی و وجایب اتباع): «... آزادی و کرامت انسانی از تعرض مصون است. دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسان مکلف است» و بند اخیر ماده ۲۹ از همین فصل: «... تعیین جزایی که مخالف کرامت انسانی باشد، ممنوع است».
۵۷. در مورد رویکرد قانون اساسی افغانستان به حقوق بشر ر.ک: غلام‌حیدر علامه، «جایگاه حقوق بشر در قانون اساسی افغانستان»، فصلنامه نهضت، سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز ۸۳، صص ۱۵۹-۱۰۹.
۵۸. منصور میراحمدی، اسلام و دموکراسی مشورتی، (تهران: نی، چاپ دوم، ۱۳۸۷).
- سید محمد هاشمی، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، (تهران: میزان، ۱۳۸۴)، صص ۱۱۱-۱۰۳.

۵۹. آیات ۹۲ و ۱۰۵ سوره انبیاء، ۱۵۷ سوره اعراف، ۴۲ سوره نور و ۵ سوره قصص ذیل عنوان «شیوه حکومت در اسلام»، آیه ۶۰ سوره انفال ذیل عنوان «ارتش مکتبی»، آیه ۵۸ سوره نسا ذیل عنوان «قضا در قانون اساسی» و آیه ۱۴۳ بقره ذیل عنوان «وسایل ارتباط جمعی».
۶۰. آیات ۳۸ سوره شوری و ۱۵۹ سوره آل عمران در اصل ۷، آیه ۷۱ سوره توبه در اصل ۸، آیه ۹۲ سوره انبیاء در اصل ۱۱، آیه ۸ سوره ممتحنه در اصل ۱۴ و آیه ۶۰ سوره انفال در اصل ۱۵۱ که پیش از این و تنها با یک عبارت کمتر (لاتعلمونهم الله یعلمهم) در مقدمه قانون اساسی هم آمده بود.
۶۱. منابع حقوق اسلامی عبارتند از: کتاب (قرآن)؛ سنت؛ اجماع؛ عقل که مورد آخر مورد اختلاف شیعه و سنی بوده و علمای سنی چهارمین منبع را قیاس ذکر کرده‌اند. ر.ک: ابوالحسن محمدی، مبانی استنباط حقوق اسلامی، (تهران: دانشگاه تهران: چاپ هجدهم، ۱۳۸۳)، صص ۲۱۳-۱۴۵.
۶۲. اصول ۴، ۲۱، ۲۶، ۶۱، ۱۵۱، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۵، ۱۷۷ و بند ۱۱ اصل ۱۱۰ واژه «موازین اسلامی» و اصول ۲۰، ۹۴ و ۱۰۵ واژه «موازین اسلام».
۶۳. اصول ۲۴ و ۲۷ قانون اساسی ایران.
۶۴. اصل ۴۴ و بند ۱۲ اصل ۳ قانون اساسی ایران.
۶۵. اصول ۹۱ و ۹۶ قانون اساسی ایران.
۶۶. اصول ۷۲ و ۸۵ قانون اساسی ایران.
۶۷. «قوانین اسلام» در اصل ۴۴ و «قوانین و مقررات اسلامی» در اصل ۱۷۰ قانون اساسی ایران.
۶۸. «موازین عدل اسلامی» در اصل ۱۴۷ قانون اساسی ایران.
۶۹. «موازین فقهی» در اصل ۱۶۳ قانون اساسی ایران.
۷۰. «موازین شرع» در اصل ۱۱۲. قانون اساسی ایران.
۷۱. محمدعلی تسخیری، در پرتو قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (توضیح مبانی و شرح الزامات قانون)، مترجم: محمد سپهری، (تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۵)، ص ۴۵۶ که مقصود را «نصوص و احکام ثابت و واضح فقهی» دانسته‌اند.
- علی‌اکبر جعفری ندوشن، بررسی تطبیقی کارویژه‌های شورای نگهبان در ایران، فرانسه و امریکا، (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵)، صص ۴۹-۴۷ که استفاده قانون‌گذار اساسی از واژگان متفاوت احکام اسلام و موازین اسلامی را عامدانه و به جهت تفاوت در معانی دانسته‌اند.
۷۲. مواد ۳۵، ۴۵، ۵۴، ۱۱۹ و ۱۴۹ قانون اساسی افغانستان.
۷۳. رامین مشتاقی، رهنمود ماکس پلانک برای حقوق اساسی (تشکیلات و اصول دولت)، مترجم: حسین غلامی دون، (هایدلبرگ آلمان: انستیتوی حقوق مقایسه‌ای عامه و حقوق بین‌الدول ماکس پلانک، ۲۰۰۷)، جلد ۱، صص ۵۷-۵۶.

۷۴. محمدرضا مرندی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، (قم: پارسایان، ۱۳۸۲)، ص ۳۵.
 ۷۵. عباسعلی عمید زنجانی، کلیات حقوق اساسی ایران، (تهران: مجد، چاپ دوم، ۱۳۸۷)، ص ۶۷.
 - محسن کدیور، «شرع شورای نگهبان در برابر قانون مجلس، نحوه اجرای اصول ۹۴ و ۹۶ قانون اساسی»، آفتاب، شماره ۲۹، مهر ۸۲، ص ۱۷.
 ۷۶. ناصر کاتوزیان، «ارتباط فقه با حقوق و نقش آن در قانون‌گذاری»، ص ۳۶ و «فقه سنتی؛ فقه پویا»، صص ۵۳۳-۵۷۰. در: گامی به سوی عدالت (مجموعه مقالات)، (تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران: ۱۳۷۹)، جلد ۲.
 ۷۷. سید محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، (تهران: میزان، چاپ نهم، ۱۳۸۳)، جلد ۲، ص ۲۴۱.

78. See: Andrew Finkelman, *The Constitution and Its Interpretation: An Islamic Law Perspective on Afghanistan's Constitutional Development Process, 2002-2004*, (Medford: Fletcher School, Tufts University, 2005).

۷۹. ماده ۷۱ قانون اساسی افغانستان: «حکومت متشکل است از وزرا که تحت ریاست رئیس‌جمهور اجرای وظیفه می‌نمایند...».

۸۰. برخلاف قانون اساسی ایران که «مجلس شورای اسلامی» معرف نظام تک مجلسی (Mono Cameral) است، در ق. ا. افغانستان «مجلس شورای ملی» متشکل از دو مجلس «ولسی جرگه» و «مشرانو جرگه» و در واقع مبین نظام دو مجلسی (Bi Cameral) است.

۸۱. اصل ۲ متمم قانون اساسی مشروطه: «... تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامی بر عهده علما بوده و هست. لهذا رسماً مقرر است هیئتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند... موادی که در مجلسین عنوان می‌شود به دقت مذاکره و غور رسمی نموده... رأی این هیئت علما در این باب مطاع خواهد بود...». برخی به صراحت یا در لفافه، نظر به مابینت این اصل با حاکمیت ملی داشته‌اند:

- قاسم قاسم‌زاده، حقوق اساسی، (تهران: ابن سینا، چاپ هفتم، ۱۳۴۴)، ص ۴۴۶.
 - مصطفی رحیمی، قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی، (تهران: امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۵۷)، ص ۱۱۳.

۸۲. برای اطلاع از سایر دلایل رک: نصرت‌الله حاجی‌پور، تطبیق قوانین با شرع در نظام قانون‌گذاری ایران، (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳)، صص ۱۷۱-۱۵۷.

۸۳. محمد زرنگ، سرگذشت قانون اساسی در سه کشور ایران، فرانسه و امریکا، (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴)، ص ۱۵۱.

۸۴. اصل ۹۳ قانون اساسی ایران. البته منظور از عدم اعتبار مجلس، مصوبات مجلس است نه خود

آن. زیرا با انجام انتخابات و تصویب اعتبارنامه اکثریت مطلق نمایندگان، مجلس معتبر بوده و حتی از ظاهر اصل ۶۵ برمی آید که مجلس با حضور دوسوم مجموع نمایندگان رسمیت می یابد. ر.ک: سید ابوالفضل قاضی، «قانون اساسی، سیر مفهوم و منطوق از دید تطبیقی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۸، آذر ۷۱، ص ۷۵.

۸۵. جواد علیزاده، مبانی حقوق و قانون اساسی، (تهران: مبنای خرد، ۱۳۸۸)، ص ۱۴۳.

۸۶. ر.ک: محمد راسخ، نظارت و تعادل در نظام حقوق اساسی، (تهران: دراک، ۱۳۸۸)، صص ۹۶-۱۰۱.

- منیرالدین حجتی امامی، «حدود اختیار شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس»، وکالت، شماره ۶، خرداد و تیر ۸۰، صص ۳۹-۳۸.

۸۷. اصل ۹۶ قانون اساسی ایران.

۸۸. اصل ۹۱ قانون اساسی ایران.

۸۹. این مهم در مقدمه قانون اساسی نیز ذیل عنوان «شیوه حکومت در اسلام» تأکید شده است: «... قانون گذاری... بر مدار قرآن و سنت... نظارت دقیق و جدی از ناحیه اسلام شناسان عادل و پرهیزگار و متعهد (فقه های عادل) امری محتوم و ضروری است...».

۹۰. برای آشنایی بیشتر با شورای نگهبان ر.ک: حسین مهرپور، «دادگاه حافظ قانون اساسی، شورای نگهبان قانون اساسی ایران» حق، فصلنامه مطالعات حقوقی و قضایی دادگستری، دفتر نهم، بهار ۶۶، صص ۱۲۸-۱۱۵.

- حسین مهرپور، «شورای نگهبان و بررسی قوانین»، حق، فصلنامه مطالعات حقوقی و قضایی دادگستری، سال سوم، شماره ۹، زمستان ۷۲، صص ۷۴-۵۵.

۹۱. نویسندگان مقاله به جهت آنکه غالباً تصویب قوانین ارگانیک: Organic Law سبب ایجاد نهاد و بنیاد می شود، از میان ترجمه هایی چون: (۱) «بنیادی یا سازواره ای»: حسن حبیبی، در آئینه حقوق (مناظری از حقوق بین الملل، حقوق تطبیقی و جامعه شناسی)، (تهران: کیهان، ۱۳۶۷)، ص ۱۶۵؛ (۲) «تبیینی»: علی نصر اصفهانی، پیشین، ص ۹۰؛ (۳) «خاص و سازمان دهنده»: سید محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، پیشین، جلد ۱، ص ۷۵، مترجم: «قوانین بنیادی» را برگزیده اند.

۹۲. نظارت شورای قانون اساسی موریتانی بر قوانین بنیادی در بند ۵ ماده ۶۷ فصل ۴ نیز عنوان شده است.

۹۳. بند ۷ ماده ۲۶، ماده ۴۱ و بندهای ۱ و ۲ ماده ۴۰ از فصل دوم، ماده ۴۹ و بند ۵ ماده ۵۱ از فصل سوم، بند ۴ ماده ۶۲ و بند ۵ ماده ۶۷ از فصل چهارم و ماده ۷۹ از فصل پنجم.

۹۴. ر.ک: سعید امیرارجمند و کیم لین شپل، «دیوان عالی قانون اساسی در قانون اساسی جدید

افغانستان»، ۱۶ مارس ۲۰۰۳م، در: <http://www.cic.nyu.edu>

۹۵. رامین مشتاقی، پیشین، صص ۵۸ و ۶۰.

۹۶. به موجب اصل ۱۷۳: «به منظور رسیدگی به شکایات و تظلمات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضاییه تأسیس می‌شود». به عبارت دیگر دیوان عدالت اداری معرف نظام دوگانه‌گرا در نظام حقوق اداری ایران است.

۹۷. طبق بند اخیر اصل ۴ قانون اساسی ایران، تشخیص اینکه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی هست یا خیر صرفاً بر عهده فقهای شورای نگهبان است.

۹۸. اصل ۱ قانون اساسی مشروطه: «مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه است...».

۹۹. اصل ۷۲: «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور... مغایرت داشته باشد».

اصل ۸۵: «... مصوبات دولت نباید با اصول و احکام مذهب رسمی کشور... مغایرت داشته باشد». اصل ۱۱۵: «رئیس‌جمهور باید از میان... که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد:... مؤمن و معتقد به... مذهب رسمی کشور».

اصل ۱۲۱ در سوگند رئیس‌جمهور: «... سوگند یاد می‌کنم که پاسدار مذهب رسمی... باشم...». اصل ۱۷۷ در مورد بازنگری در قانون اساسی عنوان می‌کند که: «... دین و مذهب رسمی ایران تغییر ناپذیر است».

۱۰۰. برای آشنایی بیشتر در خصوص مذاهب اسلامی در قانون اساسی افغانستان ر.ک: سرور دانش، «جایگاه دین و مذهب در قانون اساسی افغانستان»، در:

<http://mosharekat.wahdat.net/index.php?id=3161&num=26>

- عبدالحلیم سلیمی، «جایگاه مذاهب اسلامی در قانون اساسی افغانستان»، صص ۳۲۰-۳۰۰ در: *افغانستان و قانون اساسی آینده (مجموعه مقالات سمینار)*، (قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲).
۱۰۱. در مورد حقوق اقلیت‌ها در قانون اساسی ایران ر.ک: افشین پیامی، «مبانی حقوق اقلیت‌های دینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی*، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۵، صص ۳۱-۵۸.

۱۰۲. اصل ۱۶۹: «هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود» و اصل ۳۶: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد».

۱۰۳. فرید محسنی و مرتضی نجفی اسفاد، «منابع حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»،

- دیدگاه‌های حقوقی، فصلنامه دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری قوه قضاییه، سال پنجم، شماره ۱۷-۱۸، بهار و تابستان ۷۹، ص ۱۲۹.
۱۰۴. در مورد اصل ۱۶۷ ر.ک: ناصر کاتوزیان، «جایگاه حقوق اسلامی در نظم حقوقی»، مجله کانون وکلا، شماره ۱۰ (پیاپی ۱۶۵-۱۶۴)، ۱۳۷۵، صص ۲۵-۴۷.
- علیرضا میلانی، نگرشی بر اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، (تهران: میزان، ۱۳۸۶)، صص ۱۱۴-۱۰۵.
۱۰۵. ماده ۲۷ قانون اساسی افغانستان: «هیچ عملی جرم شمرده نمی‌شود، مگر به حکم قانونی که قبل از ارتکاب آن نافذ شده باشد...».
۱۰۶. هرگاه حکم به مجموع من حیث المجموع تعلق گیرد، یعنی حکم بر همه افراد به صورت مجموع و با هم بار شود، آن را عام مجموعی می‌نامند: عیسی ولایی، اصول فقه ۱ و ۲، (قم: دارالفکر، چاپ هفتم، ۱۳۸۷)، ص ۳۲.
۱۰۷. در خصوص آزادی بیان در ایران و اسلام ر.ک: ۱- ناصر کاتوزیان، «آزادی بیان؛ امر به معروف و نهی از منکر»، صص ۴۱-۱۶.
- حبیب‌الله رحیمی، «آزادی بیان در اسلام»، در: ناصر کاتوزیان و همکاران، آزادی اندیشه و بیان، (تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۲).
۱۰۸. ماده ۳۶ قانون اساسی افغانستان: «اتباع افغانستان حق دارند برای تأمین مقاصد جایز و صلح‌آمیز، بدون حمل سلاح، طبق قانون اجتماع و تظاهرات کنند».
۱۰۹. برخی بند ۱۶ اصل ۳ و فراز آخر اصل ۱۵۴ را از مواردی دانسته‌اند که در شرایط خاص انقلاب تصویب شده و با شرایط داخلی و بین‌المللی امروز مطابقت ندارد: هاشم هاشم‌زاده هریسی، «درآمدی بر مسئله نقض و عدم اجرای قانون اساسی»، حقوق اساسی، سال دوم، شماره ۳، زمستان ۸۳، ص ۳۱۹.
۱۱۰. برای مطالعه بیشتر ر.ک: مرتضی نجفی اسفاد و فرید محسنی، پیشین، صص ۴۱۲-۴۰۶.
۱۱۱. قسمت اخیر اصل ۲ متمم قانون اساسی مشروطه نیز نظارت مراجع تقلید بر مصوبات مجلس شورای ملی را تا «زمان ظهور حضرت حجت عصر (عج)» تغییرناپذیر عنوان کرده بود. در اصل الحاقی مصوب اردیبهشت ۱۳۲۸ ه. ش نیز «اصول مربوط به دین اسلام، مذهب رسمی کشور و سلطنت مشروطه ایران الی‌الابد» غیر قابل تغییر معرفی شد. ر.ک: علی‌اکبر جعفری ندوشن و حسن زارعی محمودآبادی، تجدید نظرهای چندگانه در قانون اساسی مشروطه، (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲)، صص ۱۵۲-۱۴۹.
۱۱۲. سعید حجاریان، «جمهوریت نظام، ضامن اسلامیت آن» در: جمهوریت، افسون‌زدایی از قدرت، (تهران: طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۷۹)، صص ۱۹۳-۱۸۷.

۱۱۳. پروانه تپلا، «تحلیل چارچوب نظری بازنگری در قانون اساسی»، حقوق اساسی، سال سوم، شماره ۵، زمستان ۸۴، ص ۶۹.
۱۱۴. حسین مهرپور، مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، (تهران: دادگستر، ۱۳۸۷)، ص ۳۲. نیز در مورد نظریات مختلف در باب منع اصلاح کلی یا جزئی قانون اساسی ر.ک: عباسعلی عمید زنجانی، درآمدی بر فقه سیاسی، پیشین، صص ۱۱۸-۱۲۲.
۱۱۵. مقدمه قانون اساسی ایران ذیل عنوان «ولایت فقیه».
۱۱۶. طرح حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه از ابتکارات امام خمینی (ره) بوده است: مقدمه قانون اساسی ایران ذیل عنوان «حکومت اسلامی».
۱۱۷. محسن رهامی، «نقش قانون اساسی در حل چالش‌های ملی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۶، زمستان ۸۳، ص ۲۰۶.
۱۱۸. برای آشنایی بیشتر با نظام ولایت فقیه ر.ک: محسن کدیور، نظریه‌های دولت در فقه شیعه، (تهران: نی، چاپ هفتم، ۱۳۸۷).
- محسن کدیور، حکومت ولایی، (تهران: نی، چاپ پنجم، ۱۳۸۷).
- سید محسن صالح، بازشناسی حکومت ولایی (نقدی بر کتاب حکومت ولایی محسن کدیور)، (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۲).
- محمدتقی مصباح یزدی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، (قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۸).
- حسین جوان آراسته، مبانی حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، (قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۳)، صص ۸۰-۷۰ و ۲۶۴-۲۵۰.
- مصطفی کواکبیان، «دموکراسی در نظام ولایت فقیه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۶۹.
۱۱۹. ماده ۶۰ قانون اساسی افغانستان: «رئیس‌جمهور در رأس دولت جمهوری اسلامی افغانستان قرار داشته، صلاحیت‌های خود را در عرصه‌های اجراییه، تقنینیه، قضاییه مطابق احکام این قانون اساسی اعمال می‌کند». برای آشنایی با نظام حقوقی جدید افغانستان ر.ک: حسن فضائلی، «ضعف‌ها و قوت‌های نظام ریاستی در قانون اساسی افغانستان»، فصلنامه نهضت، سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز ۸۳، صص ۶۳-۸۵.
۱۲۰. ماده ۲۳ ق. ۱ موریتانی: «رئیس‌جمهور در رأس کشور است...».
۱۲۱. واژه کاندید Candid به معنای صاف و ساده، صمیمی و بی‌ریا و واژه کاندیدا Candidate به معنای نامزد یا داوطلب است، بنابراین در متن باید کاندیدا باشد، اما چون در متن قانون اساسی افغانستان به زبان فارسی که منبع این مقاله است، کاندید آمده بود و نه کاندیدا، ترجیح داده شد از

- همان واژه قانون اساسی افغانستان استفاده شود.
۱۲۲. منظور همه‌پرسی ۱۳۶۸/۵/۶ در مورد اولین و تنها بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است.
۱۲۳. فرج‌الله هدایت‌نیا، شورای نگهبان؛ پرسش‌ها و پاسخ‌ها، (تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۷)، صص ۴۲-۴۱.
۱۲۴. این مهم در مقدمه قانون اساسی ایران نیز ذیل عنوان «قضا در قانون اساسی» تأکید شده است: «... ایجاد سیستم قضایی بر پایه عدل اسلامی و متشکل از قضاات عادل و آشنا به ضوابط دقیق دینی پیش‌بینی شده است...».
۱۲۵. اصل ۱۶۲ قانون اساسی ایران: «رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی باشند و...».
۱۲۶. غلام‌حیدر علامه، پیشین، ص ۱۲۹.
۱۲۷. ماده ۱۱۶ قانون اساسی افغانستان: «... قوه قضاییه مرکب است از یک ستره محکمه، محاکم استیناف و محاکم ابتداییه که تشکیلات و صلاحیت آنها توسط قانون تنظیم می‌گردد».
۱۲۸. برای آگاهی از سایر شرایط قضاات در افغانستان ر.ک:
- Omar Sial, *Islamic Republic of Afghanistan Legal System and Research*, in: <http://www.nyulawglobal.org>.